

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

علنی شدن یک نامه و یک جلسه

مهدی سامع

انتشار نامه خمینی و تشکیل جلسه کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع که با حضور وزیر اطلاعات و برخی معاونان وزارت اطلاعات به منظور بررسی تحرکات سازمان مجاهدین خلق ایران دو رویدادی بود که باید آن را در رابطه با هم مورد توجه قرار داد.

انتشار جنجال برانگیز نامه ای که آیت الله خمینی آن را روز شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۷ به گردانندگان ولایتش با امضای «روح الله الموسوی الخمينی» نگاشته، افشاگر بعضی از رازهایست که طی ۱۸ سال گذشته از مردم پنهان نگهداشته شده بود. خمینی در این نامه که به زبان فارسی نگاشته شده، اما امضای آن به زبان عربیست، دلایلی که وی مجبور به «نوشیدن جام زهر آتش بس» کرد را تشریح می کند و چند روز پس از این نامه طی اطلاعیه ای به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت ملل متحد تن داد.

نامه را روز پنج شنبه ۶ مهر امسال رفسنجانی برای رسانه های خبری ارسال کرد و متن بدون سانسور آن را خبرگزاری دولتی کار برای مدتی محدود در سایت آن روز خود قرار داد و بعد با سانسور یک جمله آن انتشار عمومی پیدا کرد.

آیت الله خمینی در نامه خود می نویسد: «حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خیرگان جنگ می باشند، صریحا اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودیها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد..... و جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند..... و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران..... اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم.»

خمینی در نامه خود به نامه «تکان دهنده» ۲ تیر ۱۳۶۷ محسن رضایی که در آن موقع فرمانده کل سپاه پاسداران بود استناد می کند و بدون آن که اسم این فرمانده را بیاورد می نویسد: «فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله

بقیه در صفحه ۲

قطعنامه مصوب پنجمین اجلاس

شورای عالی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران

«هدف ما در شرایط کنونی استقرار جمهوری دمکراتیک و لاییک به منظور پیشبرد برنامه توسعه پایدار برای بهبودی زندگی اکثریت مردم ایران است. استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه تحقق این هدف است. برای برداشتن این مانع باید نظام ولایت فقیه را سرنگون کرد. ما از هر تلاش نیروهای سیاسی و اجتماعی ایرانی برای تحقق این هدف پشتیبانی می کنیم و از این زاویه بر شرکت خود در ائتلاف شورای ملی مقاومت ایران تاکید می ورزیم.»

در صفحه ۷

پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان برگزار شد

در صفحه ۱۰

«سهم ما از خصوصی سازی»

بیکاری، اعتیاد و جنون شد»

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

جهان در آینه مرور

جایگزینهای انرژی هسته ای

لیلا جدیدی

در صفحه ۵

جنگ بیهوده تمدنها با فریب

پایان تاریخ

جعفر پویه

در صفحه ۶

زنان و طبقه: در چهل سال اخیر

چه اتفاقی افتاده است؟

الف. آناهیتا

در صفحه ۱۲

سرمقاله

جنگ ارزشها، مصالحه یا ستیز؟

منصور امان

تلاش قُطبهای به جا مانده از جنگ سرد برای ایجاد و جا انداختن نظم نوین بین المللی، تنها به ایجاد کانونهای اصطحاک و تنش با ماهیت مطلق سیاسی محدود نگردیده است. به موازات رویارویی بین دولتی با ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، فاکتور دیگری نیز به عنوان ابزار پیشبرد سیاست به میدان افکنده شده که بُنیادهای آن بر ایدئولوژی مذهبی و باورهای ناشی از آن استوار است.

جنگ تمدنها؟

گستردهی اجتماعی مذهب اسلام در محدوده جغرافیایی که نظم نوین جهانی از آن جا آرایش و آراستن خویش را آغاز کرده است، رویارویی بر بستر سنتها و نگره های دینی را نیز به جبهه جدیدی از ستیز بدل نموده؛ امری که بیش از آن که محصول مُستقیم تقابل قهرآمیز مذاهب باشد، وجود خود را در درجه نخست مدیون ویژگیهایی همچون در دسترس بودن، قابلیت دستکاری داشتن و کم هزینهی می باشد.

بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱ به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هوابومی جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر و قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاحهای لیزر و اتم که از ضرورتهای جنگ در آن موقع است، داشته باشیم می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم.»

قسمتی که در نامه خمینی سانسور شده است «قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاحهای لیزر و اتم» می باشد و همین جمله سانسور شده که در حقیقت بیان یک سیاست استراتژیک در نظام ولایت فقیه است اهمیت جلسه امنیتی کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع که با حضور وزیر اطلاعات که در روز سه شنبه ۱۱ مهر امسال برگزار شده است را نشان می دهد. معمولاً اخبار جلسات مداوم مقامات سیاسی، نظامی و امنیتی در مورد فعالیتهای مجاهدین خلق منتشر نمی شود. اما انتشار غیر معمول خبر این جلسه آن هم چند روز پس از انتشار نامه ۱۸ سال پیش خمینی یک هشدار جدی به جناحها و باندهای حکومتی است که پس از انتشار نامه خمینی به جان هم افتاده اند.

به گزارش سایت آفتاب کاظم جلالی مخبر کمیسیون امنیت مجلس ارتجاع در باره این جلسه می گوید: «مسائل مربوط به مناقبین، نوع حرکات و تحرکات آنها، سیاستهای جمهوری اسلامی ایران نسبت به نوع حرکت این گروهک تروریستی و تمهیداتی که ایران برای ارتقای ضریب امنیتی کشور نسبت به جریان نفاق و جریانان ضد انقلاب دارد، بحث و تبادل نظر شد.»

در حقیقت هنگامی که به علت تشدید تضاد بین مردم و حکومت، تضاد در بالا تشدید و نمود بیرونی می یابد، حکومت از یک طرف مردم را سرکوب می کند و از طرف دیگر برای مهار و یا نابودی اپوزیسیون جدی اش برنامه ریزی می کند.

پس از انتشار نامه خمینی ایادی ولی فقیه انتشار این نامه را ابهام پراکنی و تشنج آفرینی در افکار عمومی در شرایط حساس کنونی دانستند و رفسنجانی را به خاطر انتشار این نامه سرزنش کردند.

محمود احمدی نژاد روز سه شنبه ۱۱ مهر در حمله به رفسنجانی گفت: «بعضیها در داخل کشور با خودشیرینی برای دشمنان و تلخ کردن کام مردم، مسائلی را مطرح می کنند که ارتباط به امروز ندارد.» احمد توکلی در مقاله ای در کیهان با عنوان «یکی بر سرشاخ بن می برید» می نویسد: «ماجرای انتشار نامه بسیار تلخ و تعجب آور است... معلوم می شود اگر میل به حفظ خویش شدید شد و حس

منزلت خواهی بالا بود و در عالم سیاست بازی کیش و مات در گرفت، آدمهای با سابقه و بزرگ نیز چشمشان کم سو می شود. برای همه ما سیاستمداران عبرت انگیز است.»

در مقابل محسن آرمین، نماینده سابق مجلس و سخنگوی باند مجاهدین انقلاب اسلامی می گوید: «برخی به این دلیل با انتشار نامه مخالفند که گمان می کنند اعتبار و آبرویی که به پشتوانه جنگ برای خود دست و پا کرده اند و بر اساس آن موقعیتهایی به دست آورده اند، آسیب می بیند، برخی دیگر به این دلیل مخالفت می کنند که گمان می کنند مباحثی که این نامه مطرح کرده بی پایگی و زبان برخی سیاستهای ماجراجویانه و استقبال از تمایل فکری به جنگ را که طی سالهای اخیر از سوی برخی به شدت ترویج می شود، برملا می کند... انتشار نامه امام تذکری است تا فردا به دلیل تصمیمات خطای امروز، ناگزیر از نوشیدن جام زهر نشویم.»

بدیهی است که افرادی مثل رفسنجانی، احمدی نژاد، توکلی و آرمین دلسوز نظام هستند و جملگی سرسپرده ولی فقیه. نکته مورد اختلاف که به تشدید تضاد بین آنها منجر می شود، مسأله مدیریت بحران، اتخاذ سیاستهای کلان به منظور تضمین امنیت نظام و مقابله با جنبش مقاومت مردم است. وقتی محسن آرمین می گوید کاری نکنید که «ناگزیر از نوشیدن جام زهر نشویم» به ظن خود منافع کل نظام ولایت فقیه را در نظر دارد. به همین ترتیب وقتی احمدی نژاد از «خود شیرینی» رفسنجانی شکوه می کند و یا توکلی از این که رفسنجانی «بر سرشاخ بن می برد» اظهار تعجب می کند، منافع جمهوری اسلامی را در نظر می گیرد. اما مسأله به جدالهای درون حکومت محدود نمی شود و در حقیقت صورت مسأله اصلی نه جدالهای درون نظام، که تضاد مردم با کل نظام است. از این منظر است که دستگاه امنیتی مجبور می شود با انتشار خبر جلسه بررسی حرکات سازمان مجاهدین به همه ی جناحها و باندهای درون نظام هشدار دهد. اگر شرایط برای رژیم بر وفق مراد بود و اگر بحران کنونی از جنس بحران سرتنگونی نبود، نه رفسنجانی نیازی به علنی کردن نامه «روح الله الموسوی الخمینی» بود و نه وزارت اطلاعات مجبور می شد خبر ارتجاع با حضور وزیر اطلاعات و مجلس ارتجاع با معاون وزارت اطلاعات را علنی کند. این اقدامات ناگزیر نمودی از شرایط بحرانی است که کل نظام ولایت فقیه با آن درگیر است.

mehdi_samee@yahoo.com

سرکوب زندانیان سیاسی و دانشجویان

زینت میرهاشمی روز شنبه ۲۹ مهر پاسداران در زندان گوهر دشت کرج به زندانیان سیاسی حمله کردند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

«ماموران به سرکردگی فردی به نام براتی از بازجویان زندان گوهر دشت به فرعی پنج اندرزگاه حمله کردند، حملات به دستور شخص رئیس زندان صورت گرفته و طی آن آقایان افشین پارمائی، امیرحشمت ساران و بهروز جاوید تهرانی به شدت صدمه دیدند...» (رادپو فردا یکشنبه ۳۰ مهر)

دولت پاسدار احمدی نژاد از زمان روی کار آمدن در سرکوب زندانیان سیاسی، دانشجویان و کارگران شمشیر را از رو بسته و با افزایش خشونت و ایجاد رعب و وحشت، برای نظام پوسیده ولایت فقیه در رابطه با چالشهای پیش روی، امنیت جستجو می کند.

در رویدادی دیگر، نیروهای انصار حزب الله به دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) برای سرکوب دانشجویان معترض وارد شدند. بر اساس خبرنامه امیرکبیر، این نیروها مجهز به سلاح سرد بودند. دانشجویان امیرکبیر به تشکلهای حکومتی اعتراض داشته و تشکلهای خودشان با نمایندگان منتخبشان را اعلام کرده اند. به همین دلیل نیروهای انصار حزب الله تحت عنوان انجمنهای «بسیجی» و «حکومتی» در مقابله با تشکلهای منتخب دانشجویان با آنان درگیر شدند.

به دنبال جمع آوری نشریه های مستقل دانشجویی در دانشگاه امیرکبیر تهران، فعالان دانشجویی در اعتراض به این امر، روز یکشنبه دست به اعتصاب زدند. دانشجویان به جمع آوری نشریات دانشجویی، کنترل مطالب قبل از انتشار نشریه و تشکیل کمیته حکومتی به منظور نظارت بر مطالب نشریات اعتراض دارند.

روز چهارشنبه ۲۶ مهر دو فعال دانشجویی به نامهای حمید کارگر و بهادر دره شوری، توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر و تاکنون اطلاعی از آنان در دست نیست. دو دانشجوی به نامهای محمدعلی داور پناه و امید بصیر قرار است به اتهام «اقدام علیه امنیت و نشر اکاذیب» محاکمه شوند. دولت پاسدار احمدی نژاد که عصاره ۲۷ سال جنایت و کشتار است، با یک دست کردن ارگانهای نظامی و انتظامی، شکنجه و سرکوب را به شدت افزایش داده است. توحش و سرکوبگری هر چقدر افزایش یابد موضوع را تغییر نخواهد داد و موضوع عزم مردمی بری تغییر رژیم و ایستادگی و مقاومت است. مردم ایران تجربه کشتار سالهای ۶۰ و ۶۷ را به یاد دارند اگر آن زمان زندانیان سیاسی در سکوتی مرگبار اعدام شدند اما این بار چنین نخواهد بود. همراه با همه کنشگران و مدافعان حقوق بشری برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای توحش رژیم ولایت فقیه تلاش می کنیم

۳۰ مهر ۸۵

معلم روز ندارد، معلم نان ندارد

جعفر پویه پنج شنبه ۱۳ مهر روز جهانی معلم بود. با همه تلاشهایی که معلمان برای تجمع و بزرگداشت روز خود انجام دادند، این روز بسیار کم رنگ و بی رمق برگزار شد. در تهران جمعی از معلمان در مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند. پنجم اکتبر که از طرف یونسکو "روز جهانی معلم" نامگذاری شده، با این که از طرف وزیر مربوطه پذیرفته شده اما در عمل، معلم در جمهوری اسلامی روزی ندارد و به هیچ بهانه ای نمی تواند تجمعی صنفی برگزار کرده و خواسته های به حق خود را پیگیری کند.

معلمان در ایران یکی از کم درآمد ترین اقشار مزد بگیر کشور به شمار می آیند. این در حالی است که آنان مسوولیت سنگین آموزش کودکان و جوانان مملکت را به عهده دارند. در سالهای گذشته این قشر زحمتکش و کم درآمد سعی کرد با برگزاری تجمعات اعتراضی وضعیت خراب معیشتی خود را به گوش مسولان برساند اما نیروهای سرکوبگر رژیم با یورش به تجمعات آرام آنها، با مضرور کردن و دستگیری عده زیادی، پاسخ بسیار شرمگینانه ای به معلمها دادند.

اما در این روزهای بحرانی و پر سروصدا، روز معلم و تجمع تعدادی از آنها با بایکوت خبری موجه شده و هیچ یک از تریبونهای پرسروصدا که این روزها مدعی حمایت از دموکراسی در ایران شده اند، حاضر به پخش نظرات و خواسته های معلمان نشدند. تجمع آنها نیز بی سروصدا پایان یافت تا به مدارس باز گردند و در کلاسهایی با حداقل امکانات به کار بپردازند.

روز معلم را به همه آموزگاران شریف و زحمتکش تبریک می گوئیم و عهد می کنیم تا در یک همبستگی قدرتمند با یکدیگر، بساط ستمگران را برچینیم و آنروز زحمات همه معلمهای خوب خود را آن گونه که شایسته آنهاست، قدر بداریم.

سرمقاله ...

جنگ ارزشها، مصالحه یا ستیزی؟

بقیه از صفحه ۱
برای حکومتگرانی که "نظم نوین"، اقتدار دولتی آنها را با چالش روبرو ساخته است، به خدمت گرفتن این ابزار برای دفاع از خود نه فقط جذاب بلکه اغلب آخرین وسیله ممکن می باشد. آن چه که اکنون از مصر تا پاکستان جریان دارد به یک اعتبار، فرضیه آقای فوکویاما را به واقعیتی مستند تبدیل کرده است. این گونه به نظر می رسد که در بخش مهمی از جهان، نظم بین المللی از درون جنگ تمدنها در حال شکل گرفتن است. در یک سو فرهنگ و سنتهای اسلامی و در سوی دیگر، ارزشهای جهان غرب در برابر یکدیگر صف آرایی کرده اند و هر دو جبهه بر این مینا نیروهای خود را بسیج کرده و به میدان می فرستند.

ناگفته پیداست که صحنه های نمود این کشاکش و ترمیمهای فکری هدایت کننده آن، تنها رویه نازک سیاسی است که در ژرفای آن دلمشغولی برای اعتقادات آسمانی مسلمانان یا ارزشهای زمینی لیبرالیسم غرب به دشواری می تواند جای داشته باشد. از این زاویه، تعریف نظریه پرداز نو - محافظه کار آمریکایی "از جنگ تمدنها" فقط تا آنجا که به پوسته و فرم واقعیت مربوط می شود، مصداقی در عینیت یافته است. در جنگ تمدنهای طرفهای درگیر، "تمدن" به عنوان سقف فرهنگی - ارزشی چند جامعه، مفهومی حداکثر انتزاعی است که در نهاد آن کشاکش جهانبینیها و طرحهای سیاسی - اقتصادی تراویده از آنها جریان دارد. جبهه سایه طبقه ممتاز سیاسی آمریکا و کشورهای مشهور به "اسلامی"، روبرویی منافع، خواسته ها و چشم اندازهایی است که به یکسان با ارزشهای تمدن دوره تاریخی کنونی و نریمهای عموم بشری تولید شده توسط آن در تضاد قرار دارد.

نقد زمینی جنگ آسمانی

برای آن دسته که سرنوشت شان در گوشه ی "اسلامی" این ستیز رقم می خورد، نقد انگاشتها و مفهومی که خرج سوخت دولتهای خودی را تامین می کند، اهمیتی دوچندان و بالفعل دارد؛ بسا بیشتر از هر نقد خیره کننده از "تمدن" کروز و فانتوم آمریکا! تنها کافی است نگاهی به جنگهای صلیبی چند ماه گذشته بر سر کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی ایلاگ پست و یا سخنان پاپ افکنده شود تا آشکار گردد که چگونه تعرض به پایه ای ترین آزادیها، جایگاهی الهی می یابد و بر راه حلها و دگمهای ارتجاعی و

سرکوبگرانه، جامه تقدس پوشانده می شود. تصادفی نیست که مهمترین آماجهای دموکراتیک گرایشهای سوسیالیستی و مترقی در ایران، مصر، فلسطین، لبنان، پاکستان و سوریه زیر چکمه و نعلین طبقه حاکمه این کشورها دوباره و این بار زیر تابلویی بین المللی و پان اسلامستی لگد مال می شود. جاقویی که در سینه فیلمساز هلندی، تئو وان گوگ فرو رفت یا به خط شدن سفرای کشورهای اسلامی در دانمارک برای تشویق دولت این کشور به برخورد با ایلاگ پست و کاریکاتوربستههای آن، واقعیتی را سمبولیزه می کند که پیش از خودنمایی در شمال و غرب اروپا، در خیابانهای تهران و قاهره و در دفاتر روزنامه های دمشق و اسلام آباد ردپای خونین خود را به جا گذاشته است.

درخواست ایجاد محدودیت و کشیدن خط قرمزهای ابداعی علیه فعالیتهای رسانه ای، هنری یا ابراز عقیده در اروپا، مفهومی تجریدی نیست که فقط در چارچوب جنگ تمدنهای آقایان بوش و بلر در یک سو و بن لادن و خامنه ای در طرف دیگر جریان داشته باشد. دشمنی با جامعه مدنی و بنیانهای حیات دهنده به آن، استراتژی دفاعی حکومتهایی از جنس جمهوری اسلامی در برابر مطالبات جامعه و خواست آن برای مداخله و تاثیر گذاری در زندگی اجتماعی است. طبقه ی حاکم رژیم ولایت فقیه گرد این هدف، چارچوبها و مقررات قضایی و حقوقی و ساختار سیاسی جامعه را سازمان داده است. تکفیر دگراندیشی، شیطانی دانستن آزادی بیان و پلورالیسم سیاسی و خلع ید از شهروندان با معرفی آنها به عنوان "امت" و رمه ی ولی فقیه، بستری است که بیش از آن که مسیر مناسبات خارجی رژیم ملاحظا را تعیین کند، رابطه آن با مردم ایران را شاخص کرده است. تنها نکته ملاحظه پذیری که

رویدادهایی همچون موضوع کاریکاتورها و سخنان رهبر کاتولیکها به سطح آورده است، تلاش ارتجاع اسلامی و حکومتهای پُشتیبان و مروج آن برای تثبیت این وضعیت از طریق جا انداختن آن به مثابه یک سیستم ارزشی، یک "تمدن" جداگانه با حقوق برابر و شایسته به رسمیت شناسی است. این همان خواستی است که در گذشته زیر عنوان نسبیست گرابی فرهنگی و تاکید بر شرایط ویژه "کشورهای مسلمان"، نمود می یابد تا گریبان حکومتهای مستبد را چنگ رعایت دردرس ساز و تهدیدآمیز حقوق فردی و اجتماعی شهروندان به در آورد. شرایط کنونی بین المللی این خواست را علاوه بر طرح در کنفرانسها و نهادهای بین کشوری به خیابانها نیز آورده است تا با چاشنی باجگیری و وحشت پراکنی به گلولی جامعه جهانی و سپس خودی بریزد.

دو برخورد با صدور ارزشهای ارتجاع اسلامی

نمایش قدرت ارتجاع اسلامی علیه کاریکاتورها و پاپ فقط برای آن دسته که اشتیاق مبارزه ضدآمریکایی آنها در این میان جایگاهی فتیشیستی یافته، ممکن است هیجانات انگیز و جذاب باشد. در مقابل، برای کوشندگان خواستههای دموکراتیک و مدافعان جامعه مدنی در "کشورهای اسلامی"، این مانور کابوس دیر پا شدن و مشروعیت یافتن استبداد قرون وسطایی زیر عنوان دروغین فرم و چارچوبی فرهنگی را رنگ و لوباب زنده تری زده است.

دسته نخست که آنها را بیشتر در میان روشنفکران خرده بورژوا و معتادان حرفه ای به ذنبای سپید و سیاه قطبهای متنازع می توان سراغ گرفت، با تضادها و چالشهای جنبشهای دموکراتیک زیر حکومتهای واپس گرای اسلامی بیگانه هستند. با این وجود، بر اینان نمی توان خرده گرفت که از چشم راست کور شده اند. برعکس، آنها به خوبی آثار اجتماعی و اقتصادی عملکرد رژیمهایی که به اقتضارشان هورا می کشند را می بینند و از این هم روشن تر، چشم اندازی که تقویت و تثبیت این رژیمها برای شهروندانشان رقم خواهد زد را می توانند مشاهده کنند. پُشتیبانی آنها از "احساسات جریحه دار شده مسلمانها" یا پروژه اتمی جمهوری اسلامی، یک انتخاب آگاهانه و جهت دار است. آنها بار "زباله های ذنبای کهن (مارکس)" و تابوت اندیشه های مرده ای که به

جنگ جهان زنده برخاسته اند را به دوش کشیده اند تا راهی مبارزه با آمریکا شوند. کنلیالیستهایی که در ازای انحطاط بنیادگرایانه و نابودی شالوده های "جوامع پست" ایرانی و عربی، گوی شیشه ای و خرّمهره ضد آمریکایی گری را به ارمغان آورده اند.

رویکرد دیگری که ماجرای کاریکاتورها و سخنان بدبخت شانزدهم به سطح آورد، جامعه مدارجویی و آشتی با مولفه های استبدادی ارتجاع اسلامی را به تن کرده است. طیف متنوعی از گرایشات گوناگون که در یک سوی آن ایدئولوژیهای امپریالیسم اروپای مرکزی و در سوی دیگر، مروّجان اخلاق غلامی خودنمایی می کنند، کدخدا مناشانه خواهان خویشتن داری و نریختن روغن در آتش از طریق ابراز تفاهم با بنیادگرایان اسلامی و احترام به دعاوی آنها می شود. اگر نویسندگان و طراحان روزنامه دانمارکی تهدید به مرگ می شوند، آنها توضیح می دهند، این تحریک کنندگان هستند که به دلیل استفاده از حق مدنی آزادی بیان و آزادی انتقاد، شایسته سرزنش هستند. اگر پاپ رُم در چارچوب همین تفکر و در راستای "گفتگوی ادیان" به ذکر نمونه ای تاریخی از مباحثه پیروان دو دین اسلام و مسیحی مبادرت می ورزد

و سپس با هجوم خشونت آمیز بنیادگرایان روبرو می شود، صاحبان عقل سلیم ضمن جا گرفتن روی زیلوی "مومنان خشمگین"، وی را به انتخاب غلط و بی ملاحظه نقل قول متهم می کنند. آنها با زست مصلحت خواهانه در خلوت هشدار می دهند، مواظب باشید این دیوانه عصبی نشود!

در معادله فکری این دسته، حق "تحریک شدن"، حق "زست اهانت" شده به خود گرفتن" بسا پایه ای تر و مقدم تر از حق آزادی بیان، حق آزادی انتقاد (که آزادی انتقاد از مذهب را نیز شامل می شود) و پلورالیسم فکری و سیاسی است. این برداشت ارادی و غرض آلود از دموکراسی چیزی بیشتر یا کمتر از خواست ارتجاع اسلامی نیست که آن را به صریح ترین شکل در قطعنامه سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی در سال ۹۰ به این صورت فورمولبیزه کرده است: "همه می توانند نظرات خود را آزادانه و به صورتی که مخالف شریعت نباشد، ابراز کنند." در این میان ما می دانیم، اختیار تعیین این که چه چیزی مخالف شریعت است، جزو "حقوق ملی"، "حق حاکمیت" یا "هویت ویژه فرهنگی" تعریف کنندگان "حقوق بشر اسلامی" قرار دارد. اینها تعریف دیگر حق حکومتهای ایران، مصر، عربستان، پاکستان و جز آنها برای تعیین آن چیزی است که "اسلامی"، "عربی"، "فلسطینی"، "افغانی و اخلاقی" است و به این چارچوب تعلق دارد و نیز تعیین آن چه که خارج از این مدار قرار می گیرد و باید سرکوب و اعدام شود.

سخن آخر

همانگونه که راهزنی نظامی ایالات متحده در خاورمیانه، حتی اندکی از بار ضد انسانی و واپس گرای ارتجاع اسلامی نمی کاهد و شایسته تفاهم هیچ خرد و وجدان آزادی نمی تواند باشد، به همین گونه نیز مدارا با ارزشها و ابزارهای آن به هر میزان که تنگ در بسته بندی تقدس پیچیده شده باشد و با هر شمار از پیروان و مُردان، جایز نیست. نبرد واقعی ای که جریان دارد نه جنگ مذهبها و تمدنها بلکه، ستیزی اجتماعی و دموکراتیک است که بر سر تصرف کانونهای حیات جامعه مدنی مُردن به جریان افتاده است. رویدادهای ماههای گذشته، پیش پرده سناریویی است که هنوز به فینال خود گام نهاده است.

پافشاری غیر مشروط، بدون حسابگری و رزمنده بر ارزشهای دموکراتیک فرا ملیتی، فرا فرهنگی تحت هر شرایط و هر جا، دستور کار دوران تاریخی کنونی است.

«سه‌م ما از خصوصی سازی، بیکاری، اعتیاد و جنون شد»

نقل قولی از کارگر معترض کفش «شادانپور»

دیکتاتوری مذهبی ولایت فقیه باید این تجربه تاریخی را اویزه گوشش کند که با کشتن، به بند کشیدن و ضرب و شتم معترضان، موضوع اعتراض از بین نخواهد رفت.

مبارزه کارگران برای حق کار و علیه ناامنی و عدم دریافت حقوق در هفته‌های اخیر گسترش داشته و در بسیاری موارد به دخالت نیروهای انتظامی و ضرب و شتم کارگران انجامیده است. برخورداری از کار، امنیت شغل و سازمانیابی و شرایط عادلانه از جمله حقوق اولیه کارگران است. در جمهوری اسلامی در پناه قوانین ضد کارگری و حمایت دولت به عنوان کارفرمای بزرگ از سرمایه داران و مدیران واحدهای تولیدی، وضعیت معاشی کارگران روز به روز اسفبارتر شده و هر چه بیشتر به زیر خط فقر رانده شده اند. عقب بردن و در جا نگهداشتن خواسته های کارگران و شکل دفاعی دادن به آن از جمله شگردهای رژیم و سرمایه داران ایران علیه رشد جنبش طبقه کارگر در ارتقا خواسته‌هایشان است.

واحدهای تولیدی نساجی که از بزرگترین و پایه ای ترین واحدهای تولیدی ایران در ۵۰ سال اخیر بوده، با سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی و خصوصی سازی، چهار ورشکستگی، بحران و در بیشتر موارد به تعطیلی کشیده شده است. کارگران این واحدها ماهها حقوق دریافت نکرده و در بالاتکلیفی به لشکر بیکاران پیوسته اند. اعتراضهای کارگری علیه اخراج، بالاتکلیفی، بیکاری و عدم دریافت حقوق، حکومت را به مثابه کارفرمای بزرگ و عامل نابسامانی شرایط کارگران به چالش گرفته اند. کارگران با بستن جاده، اشغال دفتر مدیریت و یا آتش زدن لاستیک در جاده ها خشم خود را نسبت به رژیم نشان می دهند. از همین رو اعتراضهای کارگری با سرکوب نیروهای انتظامی مواجه می شود.

اعتراض، اعتصاب و سازمانیابی حق اولیه کارگران است و مداخله سرکوبگرانه نیروهای انتظامی محکوم است.

در زیر به مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و رویارویی آنها با ماموران رژیم اشاره می شود.

کارگران شرکت «کمپرسورسازی» واقع در قزوین روز شنبه اول مهر در محل این واحد تولیدی تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این واحد تولیدی در شهریور ماه تعطیل و کارگران آن اخراج و به خیل بیکاران پیوستند. کارگران شرکت کننده در همایش روز شنبه به تعطیلی و بیکار شدن خود اعتراض داشتند.

روز شنبه ۲۲ مهر کارگران خشمگین شرکت نساجی «بارسیلون» واقع در خرم آباد، در یک تجمع اعتراضی وارد ساختمان اداره کار استان لرستان شده و دفتر مدیریت این اداره را به تصرف خود درآوردند. این کارگران که بیشتر آنها ۲۰ سال سابقه کار دارند خواستار رسیدگی به مشکلاتشان در رابطه با بازنشستگی شدند. نیروهای انتظامی که در ماههای اخیر در سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران فعالتر شده اند به تجمع اعتراضی کارگران در محل اداره کار حمله کرده و آنها را از این محل بیرون کردند.

روز شنبه ۲۹ مهر، کارگران آجر سازی «سازمایه» در مقابل فرمانداری پاکدشت دست به گردهمایی اعتراضی زدند. کارگران سازمانیه برای چندمین بار است که دست به اعتراض می زنند. این کارگران به عدم دریافت حقوقشان به مدت ۳۰ ماه اعتراض دارند. کارگران و مزدبگیری که در کوره پزخانه ها کار می کنند علاوه بر شرایط غیر بهداشتی و غیر انسانی کار و نیز با مزدهای بسیار پایین، در سالهای اخیر مورد بیکاری و عدم دریافت حقوق قرار گرفته اند. کارگران زحمتکش این واحدها در شرایطی که کار داشته باشند و حقوق دریافت کنند بر اساس آمارهای رسانه های دولتی زیر خط فقر قرار دارند، پس در شرایطی که حقوقشان را به مدت چند سال دریافت نکنند از نظر وضعیت معاشی در چه شرایط فاجعه باری قرار خواهند داشت.

۵۰۰ کارگر کفش «شادانپور» روز پنجشنبه ۳۰ شهریور دست به تجمع بزرگی در تهران زدند. به دنبال خصوصی سازی در این واحد تولیدی، حدود ۵۰۰ کارگر شاغل این واحد تولیدی به مدت ۵ سال است که بالاتکلیف هستند. یکی از کارگران معترض گفت: «اینجا آمده ایم تا شاید کسی فریاد ما را بشنود، پنج سال بالاتکلیف هستیم و هیچ کس صدای ما گرسنگان را نمی شنود؟!»

یکی از کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی گفت: «سه‌م کارگرانی چون شادانپور از آتش بر روغن خصوصی سازی، چیزی جز تعطیلی کارخانه، بیکاری، در به دری و در نهایت اعتیاد، جنون، متلاشی شدن خانواده و مرگ با ذلت و فقر نیست...» (ایلنا ۳۱ شهریور)

۲ واحد بزرگ تولیدی در قزوین از اوایل مهر ۸۵ تعطیل خواهند شد. کارگران این دو واحد که تعداد آن به صدها نفر می رسند به صف بیکاران خواهند پیوست. کارگران ۵۰ نانوابی در شهر همدان روز شنبه اول مهر در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

زینت میرهاشمی

یکی از کارگران شرکت کننده در این همایش اعتراضی گفت: «ما ۱۲ ساعت کار می کنیم و در مقابل ماهانه ۸۰ هزار تومان مزد می گیریم» (ایلنا اول مهر)

کارگران نساجی «ناز نخ» واقع در قزوین روز دوشنبه ۳ مهر در مقابل نهاد ریاست جمهوری دست به اعتراض زدند و اعلام کردند که اگر به مطالباتشان رسیدگی نشود تحصن و حرکت‌های اعتراضی خود را ادامه خواهند داد. این کارگران که تعداد آنها به صدها نفر می رسد به مدت ۲۹ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند.

یکی از کارگران شرکت کننده در همایش اعتراضی روز دوشنبه گفت: «بگویید فقر بدجوری پشت در ایستاده و ایمان را به تمسخر گرفته» و کارگر دیگری می گفت: «مرده شور این عدالت گستری را ببریم که فقط آواز خوشش بلند است!» (ایلنا گزارش از نادر ملکپور ۴ مهر)

تعدادی از کارگران شرکت «ایران صدرا» واقع در بوشهر روز دوشنبه ۳ مهر در محل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی نمودند. یکی از کارگران شرکت کننده در این گردهمایی گفت: «از تیرماه (سال جاری) مسئولان شرکت ایران صدرا تصمیم گرفتند ۲۵۰ نفر از کارگران این شرکت را اخراج کنند که با مقاومت پرسنل مواجه شدند.» (ایلنا ۴ مهر)

تعدادی از کارگران چیت تهران (بافکار) روز چهارشنبه ۵ مهر در محل کارخانه تحصن کرده و کارفرمای شرکت را از کارخانه اخراج کردند. بر اساس گفته های کارگران، در دو سال اخیر تعداد شاغلان این واحد تولیدی از ۱۶۰۰ نفر به ۳۲ نفر کاهش پیدا کرده است. کارگران کارخانه چینی بهداشتی «ارس» واقع در تبریز روز شنبه ۸ مهر در محل سازمان کار و آموزش فنی حرفه ای آذربایجان شرقی دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خواستار پرداخت مطالبات و حل مشکلاتشان شدند.

«پرداخت حقوق ۲۵۰۰ کارگر شاغل در ۲۱ واحد تولیدی، صنعتی در استان خراسان از ۴۵ روز تا ۴ ماه به تاخیر افتاده است» (ایلنا دوشنبه ۱۰ مهر)

۱۰۰ نفر از کارگران اخراجی تاسیسات دریایی خرمشهر روز چهارشنبه ۱۲ مهر در مقابل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی نمودند و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

یکشنبه ۲ مهر

رویای رئیس نامه نویسی
یک حکومت فسیلی

زینت میرهاشمی

احمدی نژاد روز شنبه ۸ مهر در بازگشایی دانشگاهها اعلام کرد که «در حال حاضر بیش از ۳۰ کشور معتقدند که ایران در حال تبدیل شدن به یک قدرت جهانی است.» وی بر فراز آرزوهای تحقق نیافته بنیانگذار رژیم سرکوبگر ولایت فقیه، در بحرانی ترین شرایط حکومتی، ۳۰ کشور را در تحقق رویاهای جلا جماران به امداد طلبیده است. البته حال و هوای حکومت‌های این ۳۰ کشور فلاکت زده که از قدرت جهانی شدن یک رژیم «فسیلی و بنیادگرا» حمایت کنند بر همگان روشن است به همین دلیل وی حتا اسامیشان را هم نیاورده و کیلویی حرف زده است. در کشوری که بر روی دریایی از نفت قرار دارد، بچه ها با شکمهای گرسنه و پا برهنه راه می روند و کارگران حقوقشان را دریافت نمی کنند، تحقق تشکیل «اتحاد جماهیر اسلامی» و از طریق آن «قدرت جهانی شدن» جمهوری اسلامی هزینه جبران ناپذیر و سنگینی را بر روی دوش مردم آن گذاشته و خواهد گذاشت.

جمعی از اهالی شهرک "پدر" در حومه شهر کرمان در اعتراض به عدم دسترسی به آب آشامیدنی به مدت ۸ سال، با آتش زدن چندین لاستیک مانع رفت و آمد خودروها در جاده جنب این شهرک شدند. (خبرگزاری بازتاب شنبه ۸ مهر)

حکومتی که آب آشامیدنی یک شهرک را نمی تواند تامین کند، جهت به روز کردن رویای تبدیل به قدرت «جهان اسلام» ادعای دستیابی به فن آوری انرژی هسته ای می کند. احمدی نژاد از وارثان عهد حجر با ساختار حکومتی و قانونی عقب مانده، ادعا می کند که:

«انرژیهای نو و هسته ای ضرورت زندگی امروز است و نمی توان کشور را با انرژی های فسیلی اداره کرد.» ضرورت زندگی امروز مردم و نیز توسعه ی پایدار و دموکراتیک در ایران ایجاب می کند که تمامی این رژیم ارتجاعی و پوسیده نابود شود تا اراده مردمی درباره راهکارهای استفاده از انواع انرژی تصمیم بگیرد.

۹ مهر ۸۵

جهان در آینه مرور

جایگزینهای انرژی هسته ای

لیلا جدیدی

در حال حاضر تکنولوژی جایگزین تنها یک درصد از مصرف انرژی جهان را تامین می کند. در حالی که اگر روی این تکنولوژی سرمایه گذاری بیشتری شود، مخارج پایین آن می تواند بر اشکال دیگر تامین انرژی هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ زیست محیطی برتری یابد.

بنا به گفته آژانس بین المللی انرژی اتمی، "ما هنوز جیبهایمان را چسبیده ایم. تا هنگامی که انرژی غیر فسیلی نتواند به لحاظ هزینه با انرژی فسیلی رقابت کند، نمی تواند جایگزین آن شود." این آژانس معتقد است که با این حال در ۳۰ سال آینده نزدیک به یک سوم هزینه ای که برای نیروگاههای تولید انرژی مصرف می شود، خرج یافتن انرژی آلترناتیو خواهد شد.

برای آشنایی با این نوع انرژی، انواع آن را در زیر توضیح می دهیم:

۱- انرژی بادی

این نوع انرژی تا کنون سریعترین رشد را در سراسر جهان داشته است. اتحادیه اروپا مصمم است که تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۲۰ درصد برق خود را از این راه بدست آورد. دانمارک که در کسب انرژی بادی پیشتاز بوده است، در حال حاضر ۱۲ درصد انرژی خود را از این راه به دست می آورد. در شمال آلمان این مقدار به ۱۶ درصد رسیده است. به کارگیری این روش در آمریکا به سرعت رو به رشد است به طوری که در دسامبر ۲۰۰۵، بیش از ۲/۳ میلیون خانه برق خود را از این راه تامین کرده اند.

با این وجود، از آنجایی که اتکا این روش وابسته به شرایط هوا است، مشکلاتی را نیز همراه دارد.

۲- انرژی خورشیدی

این انرژی از آسان ترین و پاکیزه ترین اشکال است. بازیافت این انرژی از سال ۲۰۰۴ تا کنون ۳۰ درصد افزایش داشته است.

در جنوب اروپا ساعات طولانی تابش آفتاب و کمکهای دولتی این روش را به راه حل قابل توجهی تبدیل کرده است. یک شرکت هلندی متخصص در این امر، سکائی برای اسپانیا ساخته است که به تنهایی برق شش هزار خانواده را تامین می کند.

۳- الکل اتیلیک

در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ ماه اکتبر سال جاری پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران تشکیل شد. دربخشی از قطعنامه مصوبه اجلاس مذکور که دیدگاه این سازمان نسبت به استفاده از انرژی هسته ای و حفظ محیط زیست را بازگو کرده، آمده است: "ما خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی می باشیم. گرچه سازمان ما بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی است اما معتقدیم که مردم ایران در یک شرایط دمکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در این زمینه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند."

گذشته از آن که رژیم جمهوری اسلامی انرژی اتمی را تنها پوششی برای ساخت سلاح اتمی قرار داده است، با این حال حتی اگر بر فرض هدف آن می بود که ادعا می کند، باز هم این امر تغییری در مخالفت نه تنها سازمان چریکهای فدایی خلق بلکه کوشندگان حفظ محیط زیست و مدافعان سوسیالیسم در سراسر جهان با انرژی هسته ای نمی داد. آنها معتقدند چنانچه هزینه لازم به تکنولوژیهای جدید و یافتن منابع جایگزین اختصاص داده شود، هم سلامت محیط زیست تضمین خواهد شد و هم بحرانهای ناشی از آن به کنترل در خواهد آمد.

اگر چه سوخت فسیلی به محیط زیست آسیب می زند اما ذخیره های نفتی نیز رو به پایان هستند. در حقیقت کمپانیهای نفتی تخمین می زنند که تنها ۴۰ سال ذخیره نفتی و ۷۰ سال ذخیره گازی موجود است این درحالیست که تقاضای نفت در قرن اخیر به میزان ۱۵ درصد افزایش یافته است. برای جبران کمبود نفت و یا عدم استفاده از آن به نفع حفظ محیط زیست، آیا باید منابع مالی باز هم صرف بهره برداری از سوخت فسیلی یا انرژی هسته ای از راه غنی ساختن اورانیوم که مخارج هنگفتی را در بر دارد، گردد؟

پاسخ مدافعین حفظ محیط زیست، صلح و عدالت این است که جایگزینهای دیگری وجود دارد که باید در مسیر تحقیق، بررسی و استفاده از آن هزینه کرد.

داده و در ادامه آن، پروژه سه ساله دیگری را در آمستردام دنبال می کند. برخی از اتوبوسها در آمستردام قابلیت استفاده از این سوخت را دارند. این کمپانی تا کنون ایستگاه های هیدروژن در ژاپن، چین، لوکزامبورگ و آمریکای شمالی بنا کرده است. مشکل اساسی این تکنولوژی محل ذخیره آن است و مهمتر از آن، هزینه بالای فراوری آن می باشد که مانع همه گیر شدن این شکل تا کنون بوده است.

بی شک چنانچه مخارج سنگین ساخت و به کارگیری انرژی هسته ای در مسیر انرژی بازیافته و انرژی جایگزین تغییر جهت دهد و همچنین از سیاستهای صرفه جویانه در امر مصرف بهره گرفته شود، در آینده به لحاظ اقتصادی نیز این انرژیها با صرفه تر تولید خواهند شد. خوشبختانه در حال حاضر آگاهی به بحران محیط زیست سببی رو به رشد داشته است. برای نمونه چین قول داده است که تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۱۰ درصد از انرژی خود را از انرژی باز یافته به دست آورد.

جورج بوش، رییس جمهور آمریکا که سالها مشکل گرم شدن کره زمین را انکار می کرد، در آخرین سخنرانی خود به مردم آمریکا یادآور شد که ایالات متحده که ۲۵ درصد از انرژی جهان را مصرف می کند "به نفت معتاد شده است." حتی کمپانیهای نفتی به فکر چاره اندیشی افتاده اند. کمپانی شل در شش سال گذشته یک میلیارد دلار در راه انرژی باز یافته هزینه کرده است. بریتیش پترولیوم ۸ میلیون دلار صرف انرژی جایگزین کرده است.

در برخی از کشورها نیز اقداماتی برای پایین آوردن مصرف انرژی صورت گرفته که به چند نمونه اشاره می شود: در انگلیس دولت اعلام کرده است که استفاده از دکمه نگه داشتن صحنه را در تلویزیون، ویدیو و دی وی دیها ممنوع اعلام خواهد کرد. یک بررسی نشان داده است که این دکمه ۸ درصد انرژی مصرف شده را به خود اختصاص داده است.

نمونه دیگر خودرو تویوتا مدل "هایبرد پریوس" است که در سراسر جهان تاکنون پانصد هزار دستگاه از آن به فروش رفته است. گفته می شود که در نتیجه استفاده از آن، نزدیک به ۵۰۰ میلیون لیتر بنزین کمتر مصرف شده است. کمپانی فورد نیز مدل مشابهی به نام "اسکیپ" به بازار عرضه کرده و ساخت ۲۵۰ هزار اتوموبیل با توانایی استفاده از اتانول را در برنامه های آتی خود قرار داده است. کمپانی پژو نیز بقیه در صفحه ۱۵

اتانول یا الکل اتیلیک معمولا از دانه بلال و یا نیشکر گرفته می شود. این مایع معمولا با بنزین مخلوط می شود و در موتورها به کار برده می شود. کوشندگان محیط زیست از پاکیزه بودن این سوخت و این امر که منبع آن گیاهی است، تقدیر می کنند. مخالفان آن معتقدند که پروسه تهیه این گیاهان، به انرژی بیشتری از آنچه که به دست می آید نیاز دارد. مصرف اتانول مقدار تولید گاز کربنیک را کاهش می دهد.

قابل توجه است که در برزیل این روش آنچنان موفق بوده است که کشور را خودکفا کرده است. ۴۴ درصد از سوخت غیر دیزلی در برزیل در سال ۲۰۰۴ از اتانول به دست آمده است. گفته می شود که احتمال دارد در آمریکا تا چهار یا ۵ سال آینده، ۱۰ درصد بنزین با اتانول ترکیب شده باشد.

۴- بیو دیزل

بیو دیزل شکل پاکیزه سوخت دیزلی می باشد. این نوع انرژی از روغن گیاهی مانند دانه سویا یا حیوانی بدست می آید و حتی چربی رستورانها هم قابل استفاده در این تکنولوژی می باشد. در این شیوه، روغن گیاهی یا حیوانی با سوخت دیزلی که دارای محتوی نفتی است مخلوط می شود.

یک بررسی تازه در آمریکا نتیجه گیری کرده است که بیو دیزل مقدار اکسید دو کربن را ۴۴ درصد پایین می آورد. یک نکته بسیار جالب و قابل توجه آن که، به کار گیری این سوخت در مسابقات اتوموبیل رانی سرعت را بالا برده و اتومبیلی که آنرا (Shell V-Power Diesel) برای اولین بار استفاده کرد، برنده مسابقه شد. مدیر تکنیکی شل در این مسابقات می گوید: "در واقع آن چه که ما به دست آوردیم، چند سال پیش غیر قابل تصور بود."

۴- هیدروژن

از انواع دیگر سوخت پاکیزه است که جایگزین جدی سوخت فسیلی می باشد. برای به دست آوردن آن به آب و برق نیاز است. در پروسه ای که الکترولیزاسیون خوانده می شود، از برق برای جدا کردن مولکول آب از هیدروژن و اکسیژن در سلول سوخت استفاده شده و سپس هیدروژن و اکسیژن دو باره با هم ترکیب می شوند و تولید نیرو می کنند. بریتیش پترولیوم و جنرال الکتریک با همکاری یکدیگر اقدام به ساخت نیروگاه هیدروژنی کرده و در پی به کارگیری آن برای سوخت اتوموبیل در اروپا، استرالیا و سنگاپور هستند. از سوی دیگر، شرکت شل در حال حاضر برنامه ساخت بزرگترین سیستم نقل و انتقال در روتردام با سوخت هیدروژنی را در برنامه خود قرار

جنگ بیهوده تمدنها با فریب پایان تاریخ

جعفر پویه

بهداشت سازمان ملل متحد می توانست نمونه ای باشد برای کشورهای درحال رشد. به غیر از این، سیستم آموزش و پرورش عراق و یا وزارت کشور و دیگر نهادهای مدنی چه اشکالی داشت که نابود شد؟ آیا علت این نیست که اشغالگران و کسانی که می خواهند بعد از حزب بعث بر سر کار بیایند، همه دستاوردهای این سالهای مردم عراق را زیر عنوان میراث حزب بعث از بین بردند تا عراق را تبدیل به کشوری کنند که در عهد بربریت بسر می برد؟ نهادهای مدرن مدنی و تشکیلات کشوری را نابود کردند و به جای آن دوباره رهبران قبیله ها و سردمداران مذهبی و قومی را رسمیت بخشیدند تا دوباره سنتهای عقب مانده و به گور سپرده شده سر برآورند و بر مردم عراق آن کنند که این روزها شاهد آن هستیم. در این مدت اشغالگران و مرتجعان فرصت یافته، روشنفکران و افراد تحصیل کرده را از دم تیغ گذرانیدند و تا آنجا که دستشان می رسید آنها را به قتل رساندند. این یعنی همه ثروتهای اجتماعی مردم را نابود کردن تا دیگر در آنجا کسی نباشد که تا در مقابل دغلاکاران و دروغگویان قد علم کند و بساط مردم فریبی آنان را رسوا نماید. این گونه سردمداران نظم نوین جهانی می خواهند جهان را بله قربان گوی خود کنند.

خبرهایی که این روزها از عراق و افغانستان می رسد انچنان ناامید کننده است که دل هر انسانی را به درد می آورد. در افغانستان بار دیگر در بسیاری از استانها و شهرها، طالبان دست بالا را پیدا کرده اند و بار دیگر روز از نو و روزی از نو! جنگ و زد و خورد در عراق در ماه گذشته چنان بالا گرفته است که باید ماه اکتبر را پر کشته ترین ماه برای مردم عراق دانست. لشکر مهدی، وابسته به مقتدا صدر که وابستگی آن به نظام ولایت فقیهه اظهر من الشمس است، شهر عماره را به کلی تصرف می کند و اعلام جمهوری اسلامی می نماید. روز بعد شهری دیگر بنام صوبه را به همین شکل تصرف می کنند. این نشان می دهد که کنترل به طور کامل از دست ارتش ظفر نمون تمدن برتر خارج شده است و دیگر قادر به تحمیل خود نیست. از جانب دیگر، یک گردان از پلیس عراق که آموزش دیده خود اشغالگران است، به دلیل همکاری با جوخه های مرگ منحل می شود. یعنی، جریانات قومی و مذهبی که در دولت هم شرکت دارند، از نیروهای دولتی به عنوان پوشی برای تصفیه حساب با رقبا و یا دشمنان خود استفاده می کنند. از قبل هم مشخص بود که نیروهایی که در رژیم جمهوری اسلامی و تحت کنترل نهادی های ایدئولوژیک آن آموزش دیده اند چندان

به اشغالگران وفادار نخواهند بود و از موقعیت به دست آمده برای پیشبرد اهداف اربابان خود بهره برداری می کنند. اکنون نیز رقابت بین دو نیروی شیعی داخل حکومت یعنی، مقتدا صدر و مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق باعث شده است که مقتدا صدر به طور حکومت یاغی شود و خود به طور یکجانبه دست به اعلام جمهوری اسلامی در شهرهایی که می تواند در آنها نمایش قدرت بدهد زده است. این می تواند نوید یک شکست بزرگ برای اشغالگران باشد. آنها از هم اکنون می توانند حدس بزنند که در صورت درگیری بین دو نیروی شیعه یعنی، جریان مقتدا صدر و مجلس اعلا بر سر رهبری جریانات شیعه چه بلوایی در انتظار است. رژیم ولایت فقیهه از مقتدا صدر به عنوان نیروی فشار استفاده می کند تا در صورت عدم تمکین مجلس اعلا آنرا با همه نیرو وارد میدان کند. زیرا کسانی که از هم اکنون در دولت و حکومت با آمریکا همکاری می کنند می دانند که باید راه حل سیاسی ای بجویند تا کار از اینکه هست خراب تر نشود اما جریانی مثل مقتدا صدر که یک شبه راه صد ساله رفته است، چیزی ندارد که از دست بدهد. در اتفاقات پیش رو یا او موفق خواهد شد که رهبری را بدست آورد که در این صورت به بالاترین پله ممکن صعود خواهد کرد و یا این که جریاناتی همچون مجلس اعلا و احزاب مشابه را وادار می کند تا رادیکال تر وارد معادلات شوند و جمهوری اسلامی ای مشابه آنچه از تهران دیکته می شود را برپا کنند که در هر دو صورت طرح این آشوب و بلوا به هدف خود یک قدم نزدیکتر خواهد شد. زیرا نتیجه جنگ بین حزب الله لبنان و اسرائیل باز تعریف روابط بین نیروهای وابسته به رژیم ولایت فقیهه است که در عراق این روزها خود را نشان می دهد. یعنی، روابط ایدئولوژیک این جریانات به روابط دیپلماتیک تنزل خواهد کرد که مقتدا صدر سعی می کند تا از این کار جلوگیری کند اما در این راه مساله می رود تا پیچیده تر از آنچه می نمود شود. در این میان سرگردانی نیروهای اشغالگر از همه بیشتر جلب توجه می کند زیرا آنها با همه تلاشی که کردند به جایی نرسیدند. حتا کوندلیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا نیز بدون خبر به عراق رفت و به نوری المالکی قول داد که از او در اجرای تصمیماتش طرفداری خواهد کرد. بوش نیز طی تماسی تلفنی همین قولها را به او داد. اما مالکی اکنون دریافته است که کلاه

بقیه در صفحه ۱۱

کردند را نبیند. اما حال دیگر چه پاسخی دارند؟ کشورها را با خاک یکسان کرده اند، تنها در عراق بیش از ۶۵۰ هزار نفر را به قتل رسانده اند و افغانستان را به حال خویش رها کرده اند. در یوگسلاوی سابق چندین کشور کوچک و بزرگ به ظاهر مستقل ساخته اند و صنایع و راهها و زیرساختهای اقتصادی کشور را ویران کرده و فقر و بی خانمانی را برای مردم ارمغان آورده اند. با چنین آغازی معلوم است که مردم آخر عاقبت خود را چگونه می یابند. فقر، محنت و سیه روزی که طبیعه آن را بمبها و موشکهای ویرانگر ارتش تمدن برتر گواهی می دهند. اما آنچه از همه بیشتر برای ما که از خاورمیانه به این ماجرا نگاه می کنیم جلب توجه می کند، سیاستی است که این تمدن برتر در منطقه پیش گرفته است. نابود سازی همان حداقلهایی که در طول سالیان دراز مردم ساخته اند، برانداختن بنیانهای مدنی و واگذار کردن کشور به دست عقب مانده ترین جریانهای قومی و مذهبی است. در عراق دولت سکولار حاکم را برانداخته اند و سعی دارند با برپایی یک جمهوری اسلامی، کشور را به دست ارتجاعی ترین جریانهای ممکن بسپارند. هرچند صدام حسین فردی دیکتاتور بود اما باید توجه کرد که او رهبر حزب بعث. این حزب مذهبی نبود و بر تئوری سوسیالیسم - ناسیونالیسم عرب بنا شده بود. اما این روزها بسیار شنیده می شود که می گویند در زمان زامداری صدام حسین این مسلمانهای سنی بودند که حاکمیت را داشتند و به شیعه ها اهمیتی نمی دادند. آنها از همین جا تخم دو دستگی و نفاق را بین دو گروه بزرگ مذهبی می پراکنند و گناه اعمال صدام را به سنیها نسبت می دهند تا بتوانند شیعه ها را به جان آنها بیندازند و به ظاهر دلیل قانع کننده ای برای سنی کشی داشته باشند. اما این حرفها به هیچ وجه درست نیست، حزب بعث حزب سنیها نبود و پایه آن بر ناسیونالیسم عربی قرار داشت. نمونه آن هم طارق عزیز، وزیر امور خارجه معروف عراق که مسلمان نبود بلکه، به اقلیت مسیحی عراق تعلق داشت. اما وقتی که تئوری سازان جنگ خانگی بناس است که سفید را سیاه جلوه دهند، دست به هر دروغ و نیرنگی می زنند تا بتوانند با توسل به آن خاک به چشم مردم بیابند. اگر صدام حسین دیکتاتور بود - که بود - اما سیستم پزشکی و تامین اجتماعی عراق که حاصل سالیان دراز کار مردم عراق بود، چه اشکالی داشت که نابود شد؟ سیستمی که نه تنها در منطقه همتا نداشت بلکه، به گواه نهاد

هنوز مرکب تئوری پایان تاریخ فوکویاما خشک نشده و نظریه جنگ تمدنهای هانتینگتون دوباره خوانی نشده است که صدای خرد شدن استخوانهای قویترین ارتش جهان در اعمال برتری تمدنش و حقیقه دموکراسی در همان گامهای اول به گوش می رسد. ارتشی که خود را یک تاز میدان می پندارد، همراه نئوکانهای سوار بر دوش ژنرالها که قصد فتح جهان را کرده بودند، در گل مانده و راه و پس و پیش ندارد و هر روز در باتلاق عراق بیشتر فرو می رود. شهرها را با خاک یکسان کردند، با بمبهای فسفوری و از جنس اورانیوم ضعیف شده به جان مردم افتادند تا فلسفه پایان تاریخ را به رخ کشند، برتری تمدن خویش را نشان دهند و مردم را وادار به تمکین از آن کنند. اما این شوالیه های تمدن برتر در برابر آنهایی که بخشی از محور شرارت لقب گرفته بودند، بی خاصیت از آب درآمدند. پیچ پچهها دیگر فایده ندارد و اکنون داد و فریاد بلند پایگانشان از داخل اتاقهای جنگ به بیرون درز می کند که هر یک سعی دارد گناه شکست را به گردن دیگری بیندازد. آری، ارتش به ظاهر فاتح نظم نوین جهانی در نخستین قدمها شکست خورد و ثابت کرد که جهان و مردمان آن آنگونه که تئوری پردازان صاحبان ثروتهای افسانه ای می گویند، چندان مبهور قدرت آنان نیستند. حال دیگر این جرح بوش است که جنگ عراق را با اواخر جنگ ویتنام مقایسه می کند و جیمز بیکر، دوست خانوادگی اش هم به او نصیحت می کند که باید از دیگران کمک بخواهد و گرنه کارش تمام است. صدای شکست به تدریج بلندتر می شود و زمزمه عقب نشینی و یا طرحهای مشابه دیگر به گوش می رسد.

سیاستهای یکجانبه گرایی جهانی سازی که نئوکانهای آمریکایی سردسته آن بودند اکنون شکست خورده می نماید و آنها ناتوان از ادامه مسیر، به دنبال راه چاره می گردند. این سیاست که در وحله اول طرح خاورمیانه بزرگ را در دست داشت و انجام آن را از عراق شروع کرده بود، راه به جایی نبرد. دلیل آنهم بسیار ساده است؛ آنها مردم را بسیار دست کم گرفته اند و فکر می کنند می توانند به شیوه قرون گذشته با توسل به زور و چماق جهان را به زیر مهمیز بکشند و هر چه می خواهند با آنها بکنند. به همین دلیل گوششان را به روی خیل فریادهای اعتراضی بسته بودند و چشمشان سعی داشت تا سیل میلیونی انسانهایی که در خیابانها به شیوه عملشان اعتراض می

قطعه‌نامه مصوب پنجمین اجلاس شورای عالی

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۳ - ۱۴ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶

۱- از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی سابق و پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ میلادی و در نتیجه بی اعتبار شدن پیمانها و قراردادهای دو جانبه بین دو اردوگاه بزرگ، جهان وارد دورانی از چالشها، ستیزها، جنبشها، جنگها و رقابتهای گاه مسالمت آمیز و گاه قهر آمیز شده است.

با فروپاشی «سوسیالیسم موجود» و پس از آن شکست رژیم سابق عراق در کویت، رئیس جمهور وقت آمریکا، بوش پدر، مژده «نظم نوین» جهانی را داد.

تقسیم مرده ریگ اردوگاه شوروی، گسترش جهانی سازی «نو - لیبرالیسم» و ورود قدرتهای جدید به عرصه رقابت جهانی همچون چین و هند در کنار ۳ قدرت آمریکا، اروپا و ژاپن، میدان گرفتن جنبش رو به رشد بنیادگرایی اسلامی و پس از اندکی تأخیر، ظهور جنبش نوین «بديل جهانی سازی نو - لیبرالیستی»، گرایشهای عمده در این دوران است.

۲- در جبهه پیروز شدگان جنگ سرد دو گرایش «یک جانبه نگری» و «چند جانبه نگری» برای تقسیم بازارهای جهان به رقابت با هم پرداختند.

طی دوران ۸ ساله ریاست جمهوری بیل کلینتون در آمریکا، زیر شعار «عبور آزادانه سرمایه و انسان (بخوانید نیروی کار)» پیشرفتهای مهمی در عرصه همکاریهای جمعی قدرتهای بزرگ امپریالیستی حاصل شد. دولت کلینتون بودجه دفاعی آمریکا را سالانه به میزان ۵ درصد کاهش داد و در نهایت آن را به رقم ۲۸۵ میلیارد دلار در سال پایانی دوران ریاست جمهوری اش رساند. این اقدام که در خدمت رشد انحصارات صنایع مصرفی قرار داشت، خشم انحصارات تسلیحاتی را برانگیخت. در همین دوران پیمانهای منطقه ای به سرعت شکل گرفت.

تلاش ایالات متحده آمریکا در این دوران برای تثبیت هژمونی بلامنازع بر جهان، با دخالت تعیین کننده در جنگهای بالکان وارد مرحله جدیدی شد.

شکست توافق اسلو که همزمان خواست جناح جنگ افروز اسراییل و بنیادگرایان اسلامی در خاورمیانه (زیر هژمونی رژیم ایران) بود، سیاست چند

جانبه گرایی را با چالش جدیدی روبرو کرد.

۳- با به قدرت رسیدن بوش پسر در آمریکا، سیاست «یک جانبه نگری» به سیاست غالب در این کشور تبدیل شد. در این دوران، به ویژه پس از عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، جهان ما وارد دوران پر تلاطم «جنگهای پیشگیرانه» که از جانب آمریکا هدایت می شود شد. بنیادگرایان اسلامی در تنش حاصل از گسترش بحران، تلاش خود را برای صعود از میانه جامعه به راس تشدید کردند. سیاست اصلی آمریکا بر این اصل استوار شد که: «به جای آن که منتظر شویم، با دشمنان خود در خارج از کشور می جنگیم» و بدین ترتیب رئیس جمهور آمریکا پس از عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر بارها اعلام کرد: «ایالات متحده در حال جنگ است و این وضعیت تهاجمی را باید حفظ کرد.»

آخرین سند راهبردی آمریکا بر اساس این سیاست، «استراتژی ملی مبارزه با تروریسم» است که در ۶ سپتامبر ۲۰۰۶ در ۲۳ صفحه از طرف کاخ سفید اعلام شد. در این سند گفته شده: «بیشترین مساله و نگرانی، رابطه تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی است.»

مرز بین یک جانبه گرایی و چند جانبه گرایی را مرزهای کشورها تعیین نمی کند. این دو گرایش در تمام کشورهای بزرگ غربی وجود دارد و به ویژه در خود آمریکا، مدافعان چند جانبه نگری قدرت و نفوذ قابل توجهی دارند که چالش آنها در روند آتی تحولات جهانی تشدید خواهد شد.

۴- انحصارات تسلیحاتی سرمست از پیروزی جرج والکر بوش و خشنود از عملیات ۱۱ سپتامبر، به بلیدن پول مالیات دهندگان آمریکایی مشغول شدند. آمریکا به تنهایی سالانه بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار بودجه مستقیم نظامی، و قریب به ۵۰ میلیارد دلار بودجه مستقیم امنیتی دارد. در حالی که در مقام مقایسه، بودجه سالانه نظامی قدرت نظامی دوم یعنی روسیه، ۹ میلیارد دلار است. انحصارات آمریکایی از افزایش قیمت نفت سود سرشاری به دست آوردند و سود انحصارات نفتی در

کل جهان نیز افزایش بی سابقه ای پیدا کرد.

به گزارش خبرگزاریها، در سه ماهه دوم سال ۲۰۰۶ سود پنج شرکت نخست نفتی جهان (شورون، اکزون موبیل، ونوکوفیلیس، بریتیش پترولیوم، شل) در مجموع به رکورد ۳۴ میلیارد دلار رسید. مجموع سود خالص پنج شرکت فوق در سه ماهه آوریل، مه و ژوئن نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۶ درصد رشد یافت. سود شرکت نفتی شورون در مدت فوق با ۱۸ درصد افزایش به ۳/۴ میلیارد دلار رسید. سود شرکت اکزون موبیل که بزرگترین شرکت نفت جهان است، در همین مدت به ۳۶/۱۰ میلیارد دلار رسیده است که ۳۶ درصد نسبت به سال گذشته رشد نشان می دهد و بدین ترتیب سود خالص شش ماهه نخست امسال این شرکت را به رکورد ۸/۱۸ میلیارد دلار رسانده است. رویال داچ شل نیز پیش از این سود سه ماهه دوم سال خود را ۳/۶ میلیارد دلار اعلام کرده بود.

اخیراً لیستی از ۵۰۰ شرکت برتر دنیا منتشر شده است. بنا به نوشته روزنامه شرق (پنجشنبه ۵ مرداد ۱۳۸۵ - ۲۷ جولای ۲۰۰۶) پنج شرکت ابتدای این لیست شامل ۱- اکزون موبیل ۲- وال مارت ۳- داچ شل ۴- بریتیش پترولیوم و ۵- جنرال موتورز است. سه شرکت از این پنج شرکت در صنعت نفت و انرژی مشغول به فعالیت هستند و در سال گذشته شرکتهای نفتی موجود در این لیست از بیشترین افزایش در درآمد برخوردار بودند.

شرکت نفتی اکزون موبیل آمریکا در سال ۲۰۰۵ میلادی با کسب سود ۳۶ میلیارد دلاری، پرسودترین شرکت دنیا لقب گرفت. بعد از اکزون، شرکت نفتی داچ شل با سود ۲۵ میلیارد دلار و شرکت سیتی گروپ با ۲۴ میلیارد دلار بیشترین سود را در سال گذشته میلادی به دست آوردند.

نمونه هایی که ذکر شد گوشه ای از غارتگریهای انحصارات سرمایه داری و اهداف جنگ طلبانه و توسعه طلبانه آنان که جامعه بشری را به فقر، بی خانمانی و انحطاط کشانده است را بر ملا می کند.

۵- در مقابل واقعیهایی که در بالا ذکر شد، واقعیهایی دیگری هم در جهان ما وجود دارد.

جهانی سازی نو - لیبرالیستی جهان ما را در آستانه بربریت اجتماعی قرار داده است. افزایش فقر و بیکاری و کاهش کمک هزینه ها و بیمه های اجتماعی، گسترش اعتیاد، ایدز و فحشا، تشدید تبعیض جنسی، تخریب محیط زیست، گسترش نا امنی برای کودکان و زنان و نبود آینده ی به نسبت مناسب برای جوانان، واقعیهایی دیگر جهان ماست. یک ششم مردم جهان به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و هر ساله بیش از ۳ میلیون تن در نتیجه مصرف آب آشامیدنی آلوده جان می سپارند.

۲۰۰ میلیون کودک در جهان در بدترین شرایط زندگی می کنند و روزانه ۳۰ هزار تن از آنان قربانی فقر و بی خانمانی می شوند. ۱۲۰ میلیون کودک که در سنین دبستانی هستند، به مدرسه نمی روند. ۶۵ میلیون دختر در جهان از تحصیل محروم هستند. سالانه ۳ میلیون کودک در اثر بیماری ایدز می میرند و در همین مدت زمان ۵۸۰ هزار زن در جهان به دلیل عدم دسترسی به مراقبتهای دوران بارداری جان خود را از دست می دهند.

همزمان با انتشار این آمار و ارقام که نشان دهنده بخشی از واقعیت دردناک جهان ماست، هر روز خبرگزاریها از مقاومت و مبارزه هزاران انسان در جهان برای ساختن جهانی دیگر، جهانی عادلانه، جهانی عاری از فقر، جهل، بی خانمانی، تبعیض و دیکتاتوری خبر می دهند. واقعیت این است که در بین مخالفان جهانی سازی نو - لیبرالیسم، در کلی ترین تقسیم بندی دو صف متمایز وجود دارد. در یک سو نیروهای ترقیحخواه، مدرن، دمکراتیک و سوسیالیستی قرار گرفته اند که خواستار جهانی عاری از تبعیض، فقر، ستم و استثمار هستند و در سوی دیگر، نیروهای بنیادگرا به ویژه بنیادگرایان اسلامی و نیروهای ناسیونالیست افراطی دیده می شوند. این نیروها با وجود این که در مناسبات سرمایه داری تعریف می شوند اما از موضع ارتجاعی و قرون وسطایی و در ضدیت با مدرنیسم، مخالف جهانی بقیه در صفحه ۸

قطعه‌نامه مصوبه پنجمین

اجلاس شورای عالی

سازمان چریک‌های فدایی

خلق ایران

بقیه از صفحه ۷

سازی نو - لیبرالیستی هستند. متأسفانه در موارد متعددی مرزهای روشنی بین این دو صف وجود ندارد. جایگاه ما در جنبش جهانی برای صلح و عدالت در جناح سوسیالیستی قرار دارد. از نگاه ما همچنان که در منشور سازمان آمده است: «یک نظام سوسیالیستی، نظامی دموکراتیک، پلورالیستی، سکولاریستی (جدایی دولت از مذهب و ایدئولوژی) و مبتنی بر دخالت مستقیم مردم در امور خود و شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم است.» سازمان مخالف «هرگونه سوسیالیسم سرکوبگرانه، اراده گرایانه و خودکامه، مخالف هرگونه دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه و مخالف سوسیالیسم متکی بر کیش شخصیت است.»

۶- در دوران پس از پایان جنگ سرد، بنیادگرایی اسلامی رشد چشمگیری نمود. پیش از فروپاشی دنیای دو قطبی، غرب به طور کلی و آمریکا به طور مشخص بنیادگرایی اسلامی را برای مقابله با اردوگاه «سوسیالیسم موجود» به شدت تقویت کردند. از نگاه غرب، با فروپاشی اتحاد شوروی سابق، ماموریت این نیروها نیز پایان یافته و آنان باید در ترتیبات جدید جهانی و منطقه ای ادغام شوند. بسیاری از نیروهای بنیادگرا به این سیاست تمکین کردند اما به علت شرایط مناسب خاورمیانه و کشورهایی که اکثریت جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می دهند و در فقدان نیروهای قدرتمند مترقی و دموکراتیک، بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه رشد کرد. این رشد به ویژه پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر و سیاست جنگ طلبانه آمریکا و اشغال افغانستان و عراق ابعاد جدیدی پیدا کرد.

فاروق سلیم طی مقاله ای در نشریه «انترناسیونالیسم جدید» چاپ پاکستان می نویسد: «تولید ناخالص ملی ۵۷ کشور اسلامی روی هم زیر ۲ تریلیون دلار است. آمریکا به تنهایی کالاها و خدماتی به ارزش ۱۰/۴ تریلیون دلار تولید می کند، حتی تولید ناخالص هند حدود ۳ تریلیون دلار بر آورد می شود ... مسلمانان ۲۲ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند و کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان به حساب آنها گذارده می شود. نگران کننده تر آن است

که تولید ناخالص کشورهای اسلامی به نسبت درصد تولید ناخالص جهانی درحال کاهش است ... بر اساس گزارش سازمان ملل در باره توسعه کشورهای عربی، نیمی از زندهای عرب بی سواد هستند. از هر ۵ نفر عرب یک نفر یا کمتر از روزی ۲ دلار زندگی می کند ... ۱۵ درصد از نیروی کار کشورهای عربی بیکار هستند و به نظر می رسد که تا سال ۲۰۱۰ این میزان دو برابر شود. میانگین نرخ رشد سرانه در آمد در کشورهای عربی طی ۲۰ سال گذشته فقط نیم درصد در سال بوده است ... ۵۷ کشور مسلمان دارای میانگین ۱۰ دانشگاه در هر کشور هستند. در مجموع برای ۱/۴ میلیارد انسان کمتر از ۶۰۰ دانشگاه وجود دارد. هند و ایالات متحده آمریکا هر کدام به ترتیب دارای ۸۴۰۷ و ۵۷۸۵ دانشگاه هستند ... نتیجه آن که از ۱/۴ میلیارد مسلمان، ۸۰۰ میلیون نفر بی سواد هستند (از هر ۱۰ مسلمان ۶ نفر قادر به خواندن نمی باشند). در تمامی کشورهای مسیحی جهان ۷۸ درصد جمعیت باسواد است.»

این واقعیتهای در فقدان نیروهای مترقی که بتوانند توده مردم را برای ساختن جهانی بهتر هدایت کنند، منشا و منبع رشد بنیادگرایی اسلامی شده است. راه مبارزه با این نیروی مخرب و ارتجاعی نه جنگ و نه تقویت حکومتهای دیکتاتوری، وابسته و فاسد است. تنها راه، قدرت گیری نیروهای مستقل، دموکراتیک، ترقی خواه، عدالت خواه، مدرن و بردبار است.

۷- استبداد مذهبی حاکم بر ایران بیشترین بهره برداری را از شرایط پس از خاتمه جنگ سرد و پس از ۱۱ سپتامبر کرده است. رشد بنیادگرایی اسلامی یکی از مولفه های بنیادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

روزنامه کیهان در شماره ۱۰ مرداد ۱۳۶۶ پیام آیت الله خمینی برای مراسم حج و براهت از مشرکین که منجر به بلوای مکه شد را منتشر کرد. خمینی در این پیام گفت: «به یاری خداوند از قطرات پراکنده پیروان اسلام ... و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته های مقاومت حزب الله در سراسر جهان ... و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهانخوران خاتمه می دهیم.» یک سال بعد در ۲۹ تیر ۱۳۶۷، خمینی در پیام خود به مناسبت سالگرد بلوای مکه گفت: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخوران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه

طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم.»

با اتکا بر این سیاست است که تاکنون جمهوری اسلامی در پروسه صلح خاورمیانه اخلاص کرده است و هر جا که با مبارزه مردم فلسطین و فشار افکار عمومی بین المللی، اسرائیل تن به عقب نشینی داده است، عوامل نظام ولایت فقیه به اشکال مختلف این مسیر را منحرف کرده اند. سیاست صدور ارتجاع و بنیادگرایی ولایت فقیه و سیاست توسعه طلبی جنگ طلبان اسرائیلی دو روی یک سکه و هر یک دیگری را تقویت می کند. ما شاهد بودیم که چگونه محاصره مقر زنده یاد یاسر عرفات منجر به تقویت بیش از پیش بنیادگرایان اسلامی در فلسطین شد.

ادامه دهندگان راه خمینی همان استراتژی را با جدیت پیگیری می کنند. روز شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۸۵ خبرگزاری دولتی سخنان محمود احمدی نژاد در جمع خبرنگاران در نشست فوق العاده سازمان کنفرانس اسلامی را منتشر کردند. کوتوله سیاسی به نیابت از خامنه ای می گوید: «خاورمیانه جدید حتما محقق خواهد شد، اما بدون رژیم صهیونیستی ... رژیم صهیونیستی در حال اضمحلال است و درمان اصلی منطقه حذف رژیم صهیونیستی است.»

ایجاد خلافت اسلامی سیاست خارجی اصلی رژیم ایران است. ولی فقیه نظام برای این که جای هیچگونه شک و تردیدی باقی نگذارد، روز سه شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۵ در دیدار رووسای سه قوه و تعداد دیگری از مجریان ولایت اش گفت: «تشکیل حکومت اسلامی ... علاج همه دردها و رنجهای امروز جهان اسلام است ... امت اسلامی امروز به تشکیل حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه نیازمند است.» (خبرگزاری فارس)

روز یکشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۵، علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ولایت فقیه گفت: «می گویند رهبری منطقه را بدون ابزارهای لازم داشته باشید که این حرف متناقض است.» معنی حرف لاریجانی وقتی می گوید: «ما قطعه‌نامه را قبول نمی کنیم و تعلیق را نمی پذیریم» این است که جمهوری اسلامی رهبری منطقه را با ابزارهای لازم که همان اتم به اضافه نیروهای بنیادگرای اسلامی در خاورمیانه است، به دست خواهد آورد.

چند سال پس از مرگ خمینی، محمد جواد لاریجانی، از تئوریسینهای ولایت خامنه ای که در آن زمان معاون وزیر امور خارجه بود، در تشریح این استراتژی گفت: «امروز حیات سیاسی

ما در جهان، به عنوان ام القرای اسلام، در گرو توسعه یافتن است ... لیکن ما هیچ گاه نباید در آرزوی محیط دوستانه جهانی باشیم و یا برنامه های توسعه خود را برای اکولوژی مسالمت، طراحی کنیم.» (رسالت شماره های ۲۶ و ۲۷ خرداد ۷۲)

رحیم صفوی، فرمانده کل سپاه گفته است: «قلب سیاسی جهان اسلام جمهوری اسلامی ایران است و رهبر معظم انقلاب پرچمدار نهضت بیداری جهان اسلام و ملل مسلمان و نهضت‌های بیداری ملت‌های جهان سوم است.» (ایسنا - ۱۴ شهریور ۱۳۸۵)

گر چه جمهوری اسلامی فاقد هرگونه پایگاه مردمی در ایران است و مردم ایران همواره خشم و تنفر خود را از استبداد دینی بیان کرده اند اما بنیادگرایی اسلامی با رهبری خامنه ای به علت در دست داشتن حاکمیت و امکانات کشور بزرگی چون ایران و با توجه به وجود توده های محروم و ستمدیده و حکومت‌های فاسد در کشورهای خاورمیانه، به مراتب خطرناکتر از اشکال دیگر بنیادگرایی اسلامی است. قلب و مغز بنیادگرایی اسلامی در تهران می تپد. جمهوری اسلامی مانع جدی بر سر راه استقلال، دموکراسی و حاکمیت ملی و مردمی در کشورهای خاورمیانه است.

۸- نظام اقتصادی حاکم بر ایران سرمایه داری است. پایگاه طبقاتی رژیم ایران سرمایه داری دولتی - انگلی، تجاری - غارتگرانه و بر مبنای رانت خوری استوار شده است. استثمار وحشیانه کارگران، مزدبگیران و محرومان ایران و غارت منابع ملی کشور، بورژوازی حاکم بر ایران را بیش از پیش فربه کرده است. سران و ایادی رژیم در تمام سیاست‌های داخلی، منطقه ای و جهانی خود کسب بیشترین سود را پیگیری می کنند.

جمهوری اسلامی از نظر سیاسی رژیم استبدادی-مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه است. این رژیم با صرف میلیاردها دلار در جهت تهیه جنگ افزارهای کشتار جمعی و صدور بنیادگرایی و با چپاول درآمد ملی مردم ایران و تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران، با تحمیل آپارتاید جنسی بر زنان و با سرکوب ملت‌ها و اعمال تبعیض مذهبی، با تخریب محیط زیست و به هدر دادن منابع اساسی حیات مردم همچون آب، جنگل و زمین و با دشمنی ورزیدن با خواسته های بر حق جوانان، با سرکوب گسترده جنبش آزادیخواهان مردم ایران و با کشتار سیستماتیک زندانیان سیاسی و

بقیه در صفحه ۹

قطعه‌نامه مصوبه پنجمین

اجلاس شورای عالی

سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

بقیه از صفحه ۸

عقیدتی، جامعه و ذخایر انسانی و طبیعی آن را به تباهی کشیده است.

۵۴ درصد اقتصاد ایران غیر رسمی و سالانه ۱۱٫۸ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد ایران می شود که در هر دو مورد سران رژیم و آقازادگان آنها بیشترین سود را می برند.

ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، در رتبه صد و یکم در شاخص توسعه انسانی قرار گرفته است.

بین ۱۴۳ کشور جهان، نرخ تورم در ایران از ۱۲۷ کشور دیگر بیشتر است. نیمی از درآمدهای کشور به ۲۰ درصد قشر بالای جامعه می رسد.

بیکاری، فقر، فحشا و اعتیاد در ایران بیداد می کند. قراردادهای موقت از ۶ درصد در زمان تصویب قانون کار در سال ۱۳۶۹، به ۶۷ درصد در حال حاضر رسیده است.

۱۴ میلیون بیمار روانی در کشور وجود دارد و سالانه حدود ۴ هزار تن در ایران خودکشی می کنند. سرانه درمان در ایران ۳۰۰ بار کمتر از سرانه درمان در کشورهای پیشرفته است. مصرف لبنیات در ایران سالی ۸۵ لیتر است در حالی که حداقل استاندارد جهانی برای مصرف لبنیات ۱۶۰ لیتر است. ۳۰ درصد مردم ایران از مصرف لبنیات و به ویژه شیر بی بهره اند و سرانه مصرف شیر در ایران کمتر از نصف استکان است.

ایران در زمینه محیط زیست در میان ۱۴۶ کشور جهان در رتبه صد و سی و دوم قرار دارد. در سال گذشته نزدیک به ۱۰ هزار شهروند تهرانی جان خود را به دلیل آلودگی هوا از دست داده اند و در سال جاری هر روز ۲۷ تهرانی به دلیل آلودگی هوا جان می سپارند. به دلیل برداشتهای بی رویه آب از سفره های زیرزمینی، ۲۲۰ دشت کشور با بحران کم آبی یا بی آبی مواجه است.

سهم ایران از صنعت توریسم جهانی فقط یک ده هزارم است و ۸۰ درصد از جوانان کشور از امکانات اوقات فراغت برخوردار نیستند.

ایران در میان ۱۴۰ کشور جهان از نظر توسعه جنسیتی در رتبه هفتاد و هشتم قرار دارد. سهم زنان از میزان کل اشتغال در ایران ۱۱ درصد و نقش زنان در بخشهای مدیریتی کشور تنها ۲ درصد است. ۶۶ درصد زنان ایران

خشونت خانگی را تجربه می کنند و روزانه بیش از ۵۰ دختر بین سنین ۱۶ تا ۲۵ ساله در بازار کراچی به فروش می رسند.

ایران از نظر شاخص آموزش در میان ۱۶۲ کشور جهان در رتبه صد و سوم و از نظر استفاده از اینترنت در میان ۶۰ کشور در مقام پنجاه و نهم جای گرفته است. سالانه ۱۸۰ هزار تحصیلکرده در سطوح آموزش عالی، مهاجرت می کنند.

آنچه ذکر شد بخش کوچکی از شرایط زیست و زندگی مردم ایران است. اما همین میزان از واقعیت امروز جامعه ایران نشان می دهد که نظام حاکم بر کشور ما دستاوردی جز تباهی و فلاکت برای مردم ایران نداشته است.

۹- جمهوری اسلامی پس از شکست در جنگ ۸ ساله و پس از مرگ خمینی، با چالش انتخاب راه و ترکیب قدرت روبرو بود. طی ۱۶ سال ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی گر چه بنیادهای ولایت فقیه پابرجا بود اما از آنجا که ولایت فقیه به طور ماهوی شریک پذیر نیست و نمی تواند بدون منافع محور و عمود خیمه نظام هیچ قانونی را بپذیرد، و مهمتر از آن به علت وجود خواستههای انباشت شده مردم ایران برای دموکراسی، عدالت و حکومت عرفی، ولی فقیه نظام با چالشهای مهمی روبرو بود که برای غلبه بر آن راه یک پایه کردن حکومت را انتخاب کرد. دوران گذار ۱۶ ساله سرانجام با تصمیم ولی فقیه، منجر به قدرت رسیدن احمدی نژاد و باندتهای نظامی - امنیتی شد. هدف خامنه ای از این جراحی به نسبت سخت و بستن شکاف در بالا، مقابله با جنبش مردم ایران که دارای خصلت برانداز است و استفاده بهینه از «فرصت» عراق، افغانستان و لبنان و «حربه» اتم برای گرفتن تضمین امنیتی و پیشبرد هدف استراتژیک خود یعنی ایجاد خلافت اسلامی می باشد.

سیاست جمهوری اسلامی در زمینه به دست آوردن سلاح اتمی که آن را تحت عنوان انرژی اتمی لاپوشانی می کند تا کنون ضربات سختی به مردم ایران زده و این سیاست ماجراجویانه کشور و مردم ایران را با رویداد ناگوار و احتمالی جنگ روبرو کرده است.

مسئولیت هر فاجعه برای مردم ایران و به ویژه خطر جنگ، در درجه اول به عهده نظام حاکم بر ایران است. ۱۰- سه سال پیش سازمان ما در اجلاس شورای عالی خود اعلام نمود: «ما تاکید می کنیم که با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه

جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفیم.» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲)

در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی- دولتها- سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.» ضمن تایید مجدد این مواضع، تاکید می کنیم که استفاده از امکانات مذکور در صورتی که به دخالت در امر انقلاب مردم ایران و یا تن دادن به آلترناتیو سازها برای آینده ایران و یا کمک به جنگ خارجی منجر شود، نافی استقلال به شمار می رود.

ما بارها اعلام کرده ایم که مردم ایران در صورتی که کشورهای جهان در قبال مبارزه آنان با رژیم حاکم سیاست بی طرفی اتخاذ کنند، خود با آن تعیین تکلیف می کنند، امر تغییر جمهوری اسلامی و تعیین نظام آینده ایران تنها به عهده مردم ایران است و فشارهای خارجی فقط می تواند به عنوان عامل کمک کننده باشد. از این رو ما خواستار فشار سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک بر رژیم ایران از طرف مراجع بین المللی- دولتها- سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- و ... بوده و از تحریم رژیم ایران در زمینه های نظامی و تکنولوژیهای دارای مصارف چندگانه، سیاسی و دیپلماتیک و تحریم نفتی (به جز در مواردی که به تهیه آذوقه، دارو و مایحتاج عمومی مردم ربط دارد) حمایت می کنیم. کشورهای بزرگ تا کنون با مراودات اقتصادی خود به استبداد مذهبی حاکم بر ایران یاری رسانده اند. رژیم با پشتیبانی مالی و اقتصادی کشورهای بزرگ امپریالیستی و با هدر دادن منابع ملی مردم ایران به سرکوب گسترده مردم ایران مبادرت ورزیده است. از این رو ما خواستار آن هستیم که کشورهای طرف معامله با رژیم ایران همه ی روابط اقتصادی خود را مشروط به رعایت حقوق بشر از جانب آن کنند.

ما خواستار توقف کامل تمامی عملیات و اقدامات رژیم ایران در زمینه اتمی می باشیم. گرچه سازمان ما بنا به دلایل گوناگون اقتصادی و زیست محیطی مخالف استفاده از انرژی اتمی است اما معتقدیم که مردم ایران در

یک شرایط دموکراتیک و با توجه به طرح آزادانه نظرات کارشناسانه در این زمینه باید در مورد استفاده و یا عدم استفاده از انرژی اتمی تصمیم گیری کنند.

۱۱- جامعه ایران آبستن تحولات بزرگی است. تلاش خامنه ای برای یکدست کردن حکومت، کل رژیم را با بحرانها و مشکلات زیادی روبرو کرده است. درگیری باندهای داخلی رژیم در مقابله با باند نظامی-امنیتی تحت امر ولی فقیه باعث شده تا این بحران به تمامی ارکان جامعه تسری یابد. وظیفه ما استفاده درست از موفقیت به وجود آمده برای سازماندهی نیروهای اجتماعی و سمت و سو دادن به آن است. از جانب دیگر تشدید بحران اتمی و بن بست آن رژیم را در برابر یک تحریم بین المللی قرار داده است. در صورت پیش آمدن چنین موقعیتی باید با افشاگریهای فعال، توده مردم را حول اعتراض به رژیم بسیج کرده و مقدمات جابجایی قدرت را فراهم کرد. سازمان ما از همه نیروهای ترقیخواه دعوت می کند که گرد خواستههای فوری و عاجل مردم به اتحاد عمل بپردازند.

۱۲-هدف ما در شرایط کنونی استقرار جمهوری دموکراتیک و لاییک به منظور پیشبرد برنامه توسعه پایدار برای بهبودی زندگی اکثریت مردم ایران است. استبداد مذهبی حاکم بر ایران مانع عمده در راه تحقق این هدف است. برای برداشتن این مانع باید نظام ولایت فقیه را سرنگون کرد. ما از هر تلاش نیروهای سیاسی و اجتماعی ایرانی برای تحقق این هدف پشتیبانی می کنیم و از این زاویه بر شرکت خود در ائتلاف شورای ملی مقاومت ایران تاکید می ورزیم. همزمان، ما برای ایجاد جبهه همبستگی طرفداران دموکراسی، جمهوری و جدایی دین از دولت تلاش خواهیم کرد. ما استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می دانیم و از مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل، از مبارزه زنان برای لغو تبعیض جنسیتی، از مبارزه ملیتهای ساکن ایران برای رفع تبعیض ملی و از مبارزه اقلیتهای مذهبی برای لغو تبعیض مذهبی حمایت و پشتیبانی می کنیم. فعالیتهای سازمان ما گرد این خواسته ها سازمانیابی، ادامه و گسترش می یابد.

پنجمین اجلاس شورای عالی

سازمان برگزار شد.

بعد از هویج نوبت

چوب است

گشتهای هوایی برای

یافتن ماهواره

زینت میرهاشمی دولت پاسدار احمدی نژاد، در استفاده از ابزارهای گوناگون سروکوب برای ایجاد رعب و وحشت خود را هر چه بیشتر مجهز کرده و به زودی «استفاده از گشتهای هوایی» را برای یافتن ماهواره ها را به عنوان «اکتشافات علمی» خود اعلام خواهد کرد.

فرمانده نیروی انتظامی رژیم در اراک روز شنبه ۹ مهر اعلام کرد که: «از گشت هوایی برای جمع آوری ماهواره در اراک استفاده می شود.» نبی الله حیدری در گفتگو با ایلنا یکشنبه ۹ مهر گفت: «در سال جاری ۲۰۷۲ دستگاه تجهیزات ماهواره ای در سطح استان کشف و جمع آوری شده که نسبت به سال قبل ۲۶۰ درصد رشد داشته است.» مدافعان اندیشه های قرون وسطایی که نمی توانند مردم را به تسلیم و اداری کنند، عاجزانه به گشتهای هوایی برای شناسایی خانه های مردم روی آورده اند.

رژیم ایران با محروم کردن مردم از دستیابی به شبکه ارتباطات بین المللی، جمع آوری ماهواره، مسدود کردن سایتهای اینترنتی و ... و اقداماتی سروکوبگرانه دیگر می کوشد تا برای نظام پوسیده اش امنیت تامین کند. آمار افزایش کشف ماهواره، که حاکی از افزایش استفاده از ماهواره در میان مردم است، نشان از دهن کجی مردم به رژیم و ایستادگی در برابر این گونه اقدامات است.

سرتیب مرتضی طلایی، فرمانده نیروی انتظامی رژیم روز ۶ مهر از تشکیل ارگان جدیدی تحت عنوان «پلیس مترو» خبر داد. دولت احمدی نژاد طی دو سال گذشته از «دستاوردهای سروکوب» و «اکتشافات ابزار سروکوب» به طور گسترده استفاده کرده است. تا کنون، پلیس محله، پلیس یاران جوان، پلیس کوهستان، پلیس انتظامی مهر، پلیس مدرسه و پلیس خوابگاه و ... در دولت نظامی امیتی احمدی نژاد تشکیل شده است. روزهای آینده هم شاهد پلیس گشتهای هوایی برای سروکوب خواهیم بود.

۱۰ مهر ۸۵

لیلا جدیدی مذاکرات لاریجانی - سولانا در حالی به پایان رسید که هیچ خبر خوش و پیشنهاد تازه ای برای رژیم مالاها جز باز هم بیشتر کش دادن قضیه آنهم به صورت "تلفنی" نداشت. شکی نیست که این بار رژیم مهلت بیشتری برای وقت کشی و "مذاکره برای مذاکره" را با نشان دادن درهای باغ سبز به دست آورده بود. برای نمونه دری بسوی حل مساله عراق و یا به گوشه پرتاب کردن دوستان تروریست و حتی تعلیق پیش از مذاکره به شرط و شروط.

در این زمینه رحیم صفوی، سرکرده سپاه پاسداران در سخنان پیش از نماز جمعه می گوید: "دشمنان متوجه شده اند که ایران قدرتمند نه تنها قادر به دفاع از کشور و نظام و ملت است بلکه می تواند در تحقق صلح و امنیت و پیشرفت در کشورهای حساس منطقه نقش آفرین باشد."

اما شواهد حاکی از آن است که جمهوری اسلامی آرزوی تبدیل شدن به قدرت منطقه ای از راه دستیابی به سلاح هسته ای را باید با خود به گور ببرد. آگاهی به این امر است که رژیم را با همه رجز خوانیهایش، برای "مذاکره" به زمین و زمان متوسل کرده است. با پایان یافتن مذاکرات "امیدوار کننده" لاریجانی - سولانا، مجلس نمایندگان آمریکا طرح تمدید تحریمهای این کشور علیه جمهوری اسلامی را تشدید، گسترده و تمدید کرد. در این طرح غیر از تحریمهای اقتصادی، طرح حمایت از "دمکراسی و سازمانهای فعال در آن" نیز قید شده است؛ امری که بر یکی دیگر از خواستههای امنیتی جمهوری اسلامی خط بطلان کشیده است.

شان مک کورمک، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، با قید خودداری جمهوری اسلامی از تعلیق غنی سازی، به غیر قابل تغییر بودن ضرب الاجل شورای امنیت برای تمکین به این امر اشاره کرده و ضمن تاکید بر پایان یافتن زمان متقاعد کردن مالاها گفت: "اکنون توپ در زمین ایران است."

با حل نشدن سلسله مراتب اول تعلیق یا مذاکره، چشم انداز انجام گفتگوهای "اصولی" تیره و تار به نظر می رسد. نشست پست میز مثلث به امید خیزش به سوی میز مستطیل، در حال حاضر به نشست پست خط "تلفن" تنزل پیدا کرده است.

۸ مهر ۸۵

شورای عالی سازمان ارایه دادند. شرکت کنندگان در اجلاس در هر مورد پس از طرح سوابق خود به بررسی و نقد عملکرد تمامی بخشهای سازمان پرداختند.

پس آن بحث پیرامون سیاستهای تشکیلاتی و چالشها آن آغاز شد. در این مورد دیدگاههای متفاوتی پیرامون کمپوها و نواقص و متدهای کار تشکیلاتی وجود داشت. شرکت کنندگان در اجلاس برای غلبه بر این موارد پیشنهادهای مختلفی ارایه دادند و سرانجام پیش نهاد تلفیقی به شرح زیر به تصویب رسید.

* برای بررسی موانع و مشکلاتی که در راه پیشرفت کار تشکیلات وجود دارد کمیته ای مرکب از یک نماینده از طرف شورای عالی، یک نماینده از طرف کمیته مرکزی منتخب شورای عالی به اضافه مسئول دبیرخانه ایجاد می شود. این کمیته طی ۳ سمینار ماهانه با حضور اعضای تشکیلات به بحث و بررسی می پردازد و سپس جمع بندی خود را برای اجرا به کمیته مرکزی ارایه می دهد. شورای عالی خواستار مشارکت هرچه بیشتر اعضای سازمان در سمینارهای سازمان شد.

پس از بحثهای مربوط به کار تشکیلاتی، اجلاس شورای عالی وارد مرحله انتخاب کمیته مرکزی شد.

شورای عالی سازمان با رای مخفی به انتخاب اعضای کمیته مرکزی پرداخت و در پایان اجلاس شورای عالی سازمان با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

پس از پایان کار اجلاس شورای سازمان، پلنوم کمیته مرکزی برگزار شد. کمیته مرکزی در نشست خود به انتخاب مسئولان بخشهای مختلف سازمان و اعضای هیات تحریریه نبرد خلق پرداخت. کمیته مرکزی رفیق مهدی سامع سخنگوی سازمان را در مسئولیت خود ابقاء نمود.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پنجشنبه ۲۷ مهر ۱۳۸۵ - ۱۹ اکتبر ۲۰۰۶

کمیته مرکزی منتخب شورای عالی سازمان اجلاس خود را برگزار کرد.

اجلاس پنجم شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی روزهای ۲۱، ۲۲ و ۲۳ مهر ۱۳۸۵ (برابر با ۱۳، ۱۴ و ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶) برگزار شد. در آغاز برای گرمیداشت خاطر شهیدای جنبش پیشتاز فدایی و به یاد همه ی شهدا و جانبازگان راه آزادی مردم ایران یک دقیقه سکوت اعلام شد.

پس از آن اجلاس با انتخاب رئیس و یک معاون کار خود را آغاز کرد. دستور اجلاس که از طرف دبیرخانه سازمان پیشنهاد شده بود، مورد بحث قرار گرفت و به شرح زیر تصویب رسید.

* بحث و بررسی قطعنامه پیشنهادی سخنگوی سازمان در مورد تحولات سیاسی

* گزارش بخشهای مختلف تشکیلات * بحث و بررسی سیاستهای تشکیلاتی و ضعفها، نارسائیه و مشکلات آن * انتخاب کمیته مرکزی سازمان

در قسمت اول دستور کار جلسه سخنگوی سازمان به تشریح و توضیح قطعنامه پیشنهادی خود پرداخت. مضمون مواد مندرج در این قطعنامه قیلا در سمینارهای مختلف سازمان مورد بحث قرار گرفته بود و متن قطعنامه یک ماه قبل از برگزاری اجلاس در اختیار رفقای تشکیلات قرار گرفته بود.

شرکت کنندگان در اجلاس پیرامون خطوط کلی مفاد مندرج در این قطعنامه دیدگاههای خود را بیان کردند و پس از آن هریک از مواد قطعنامه جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در هر مورد با در نظر گرفتن نظراتی که ارایه می شد در مورد آن رای گیری می شد.

سرانجام مواد قطعنامه با تصحیح و تکمیل و اضافه شدن یک ماده به آن به اتفاق آرا به تصویب شرکت کنندگان در اجلاس رسید. متن کامل این قطعنامه همراه با این گزارش منتشر می شود.

در قسمت بعد مسئولان سازمان گزارش فعالیتهای سه ساله بخش تحت مسئولیت خود را به اجلاس

انتخابات خبرگان آخرین مرحله یکدست سازی رژیم

جعفر پویه
 پروژه یکدست سازی رژیم که از انتخابات شورای شهر تهران کلید خورد، به آخرین مرحله خود رسیده است. در آخرین دور سوواستفاده از انتخابات برای قانونی کردن نهادهای غیر پاسخگو و گوش بفرمان ولی فقیه، نوبت به مجلس خبرگان رهبری رسید.
 انتخابات در رژیم ولایت فقیه که در اصل انتصابات است، به گونه ای برگزار می شود که از یک طرف نمایشی باشد در میداين بين المللی و از جانب دیگر، به بازی گرفتن شیوه های دموکراتیک برای قانونی کردن نهادهای استبدادی. مجلس خبرگان که وظیفه نظارت بر اعمال رهبر و ولی فقیه رژیم را دارد و در صورت تشخیص می تواند او را از مقام خود عزل کند، برگزیده رهبر و دستچین شده توسط خود اوست. حال چگونه چنین مجلسی می تواند فرمان بیجا از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی بر اصل ولایت فقیه بنا شده و به گفته رهبران همین مجلس خبرگان و یا دیگر بزرگان آنها همچون مصباح یزدی، رهبر برگزیده امام زمان است و با او ارتباط دارد، حال چگونه می شود با چنین مقامی از در امر و نهی درآمد و برچسب خروج از دین و ضدیت با آنرا نخورد، حکایتی حل ناشدنی است.
 خامنه ای چون تصمیم دارد همه ارکان نظام را بله قربان گوی خود کرده و از بین کسانی برگزیند که سر سپرده و یا بقول خودشان "ذوب در ولایت" باشند، موانع بسیاری بر سر راه کاندیداهای آن گذاشته است.

جنگ بیهوده تمدنها با فریب پایان تاریخ

بقیه از صفحه ۶

اش در بین نیروهای درگیر در عراق پشم ندارد و قادر به کنترل پلیس تحت امر وزارت کشور خود نیست چه برسد به کنترل نیروهایی که هر کدام منطقه ای را محل تاخت و تاز خود کرده اند و به شیوه ملوک الطوائفی حکومت خویش را علم کرده و به هیچ قانونی هم پایبند نیستند. احزاب و جریانات مذهبی و قومی ای که در دولت شرکت دارند، نیروهای مسلح خود را حفظ کرده و هر جا که صلاح می دانند وارد عمل می شوند. قول نوری المالکی برای خلع سلاح آنها به جایی نرسیده است و با تکرار حمایت بوش و رایس از او بعضی از نیروهای مسلح وارد عمل شدند تا دولت او را پوشالی تر از آنچه که هست نشان دهند. در یک چنین وضعیتی جیمز بیکر، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا که مامور تحقیق در عراق است، دو راه حل پیشنهاد می کند: خروج مرحله ای یا دخالت دادن همسایگان عراق. اما بوش هنوز می گوید: "هدف ما در عراق روشن است و تغییری نیافته. هدف ما پیروزی است." به همین دلیل است که ریچارد هاس، مشاور پیشین دولت بوش در وزارت خارجه ای آمریکا می گوید: "اگر بخواهیم برای واژه ی بردن معنای واقعی اش را قابل شویم، جنگ در عراق دیگر بردنی نیست. ایالات متحده ای آمریکا اینک باید در جستجوی راههایی باشد که تلفات و هزینه ها را محدود می سازد."
 پس از این اظهار نظر هاست که بنا به گزارش بی بی سی، "در نشست نود دقیقه ای کاخ سفید روز شنبه ۲۱ اکتبر، علاوه بر جورج بوش و معاونش دیک چنی، دونالد رامسفلد وزیر دفاع، استفن هدلی، رییس شورای امنیت ملی، زلمی خلیله، سفیر آمریکا در بغداد، ژنرال جان ابی زید، فرمانده نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و ژنرال پیتر پیس، رییس ستاد مشترک حضور داشتند. ژنرال جورج کیسی فرمانده نیروهای آمریکایی مستقر در عراق نیز از طریق کنفرانس ویدیویی در این جلسه شرکت کرد." جرج بوش به طور کلی در این نشست و نشستهای مشابه دایم تکرار می کند که تغییری در استراتژی آمریکا داده نخواهد شد اما صحبت از تغییر تاکتیکها می کند. او استراتژی آمریکا را پیروزی در جنگ می داند و همه چیز را در خدمت آن می خواهد. اما مقامات نظامی چندان با نظریات او موافق نیستند و خواهان تغییر رویه هستند. به همین دلیل آنتونی کوردسمان از مرکز مطالعات استراتژیک

واشنگتن می گوید: "هنگامی که وضعیت به طور مرتب وخیمتر می شود، نمی توان خط مشی پیشین را حفظ کرد. اگر خط مشی خود را تغییر ندهیم، جنگ داخلی غیر قابل کنترل می شود و ما همه امکانات را برای تاثیرگذاری بر اوضاع از دست می دهیم." حال معلوم نیست که مقصود او از جنگ داخلی چیست؟ این که هر روز چند ده نفر از مردم بیگناه در یورش نیروهایی همچون مقتدا صدر جان خود را از دست می دهند جنگ داخلی نیست؟ حمله جوخه های مرگ به محلات دیگر و قتل مردم و خرابی خانه های آنها جنگ داخلی نیست؟ شاید همه این اعمال از طرف نیروهای اشغالگر طراحی می شود که او این جنگ داخلی را تحت کنترل می داند و می ترسد که از کنترل خارج شود؟

به هر حال عراق محل تعیین تکلیف یک تئوری است که می رفت تا جهان را با معضلی بزرگتر روبرو کند. اما اگر این موضوع به نفع نیروهای عقب مانده و وابسته به ولایت فقیه و یا جریانات ارتجاعی قومی و قبیله ای حل و فصل شود. منطقه با مشکلی بزرگ روبرو خواهد شد که سرنوشت آن نامعلوم است. هر چند کالای نفت آنقدر ارزش استراتژیک دارد که کشورهای نیازمند به آن حاضر نیستند به همین راحتی از عراق چشم پوشی کنند. اما اگر همین کشورها در برابر آنچه بیش از ۲۸ سال است که بر سر مردم ایران می آید عکس العملی نشان دادند، در عراق نیز به نفع مردم همان کار را خواهند کرد.

اما در منطقه تنها مشکل، تن مجروح عراق نیست. مردم فلسطین که این روزها تحت غیر انسانی ترین فشارها قرار دارند به جان آمده اند. دولت اسرائیل از فرصت به دست آمده استفاده کرده و هرچه که می تواند با مردم مظلوم فلسطین می کند. در چنین موقعیتی آن طور که معلوم است، وضعیت شبیه به بمبی شده است که تنها نیازمند چاشنی است. در صورت بروز چنین شرایطی معلوم نیست که کار به کجا خواهد رسید. به همین دلیل حمایت همه جانبه آمریکا از ظلم و ستم اسرائیل نسبت به مردم فلسطین باعث به وجود آمدن نفرتی شده است که هرگز نمی شود آنرا از خاطره ها پاک کرد. مگر این که جامعه بین الملل از دو دوزه بازی و دو رویی خود دست بردارد و به اسرائیل فشار آورد که با مردم فلسطین همچون انسان برخورد کند، حقوق آنها را برای داشتن یک کشور به رسمیت بشناسد. حل مشکل منطقه در وحله اول در گرو حل مشکل فلسطین است. بدون توجه به این مشکل بزرگ و عدم دادرسی نسبت به مردم فلسطین مشکل بتوان گفت که کسی یا جریانی بتواند برای حل مشکل منطقه کاری اساسی بکند.

زنان و طبقه: در چهل سال اخیر چه اتفاقی افتاده است؟

(قسمت دوم)

By Stephanie Luce and Mark Brenner
Monthly Review, July-August 2006

توضیح گرایشات

چه چیزی توضیح می دهد که چرا بعضی مسایل به گونه ای چشم گیر تغییر کرده در حالی که مسایل دیگر ثابت مانده است؟ یک نگاه نزدیک به کسانی که از این تغییرات بهره مند شده اند و آنانی که سودی نبرده اند، می تواند ما را در درک پاسخ این سوال یاری دهد. برای مثال، بسیاری از زنانی که به موقعیتهای کاری حرفه ای و مدیریتی دست پیدا کرده اند، به میزان هنگفتی در سالهای اخیر سود برده اند. اما همانطور که جوهانا برنر اشاره کرده، بسیاری از موقعیتهای آنان ناشی از راه حلهای منفرد بوده است، بخصوص مبارزه برای دستیابی به بازار کار برابر. زنان برای ورود به دانشگاهها و مدارس حرفه ای فشار آورده اند، آنان از استراتژیهای قانونی و طرح دعوی قانونی جهت مبارزه برای بهتر دست یافتن به بازار کار استفاده کرده اند. موفقیت آنان به نزدیک شدن شکاف پرداخت دستمزد بین زن و مرد و کاهش اختلاف بر اساس جنسیت در محدوده بعضی مشاغل کمک کرده است. بیشتر زنانی که از این راه حلهای انفرادی سود برده اند، سفید پوست و یا از پیش به امکاناتی دسترسی داشته اند. آمار نیز نشان دهنده اهمیت مساله نژاد و طبقه است. این نکته جدیدی نیست اما نظر به این که گرایش اخیر به شکاف نژادی عمیقی میان زنان اشاره می کند و افزایش اختلاف در استخدام به کار میان زنان سفید پوست و سیاه پوست در دهه ۹۰ و همچنین نرخ متغییر در استخدام زنان جوان سفید پوست و زنان سیاه پوست در سالهای اخیر آن را گواهی می دهد، بسیار قاطع ارزیابی می شود. موقعیت طبقاتی بسیاری از زنان با ورود به بازار کار دستمزدی تغییر نکرده، چنانکه در سالهای اخیر تحرک طبقاتی در آمریکا در سطح پایینی باقی مانده است. در حقیقت، تحقیقات اخیر اشاره می کند که تحرک طبقاتی سیر نزولی داشته است. داشتن فرزند نیز نقش بازی می کند. همه زنان دارای فرزند در بازار کار فقیر نیستند اما ۷۵ درصد از خانواده های فقیر، دارای فرزند زیر سن ۱۸ سال می باشند. داشتن فرزند را می توان به عنوان عامل مهم پیشگویی کننده در چگونگی کیفی مذاکره زنان در بازار کار در نظر گرفت. این مساله با حضور همسر و یا عضو دوم والدین کودک سبکتر می شود اما زنان هنوز مسئولیت اولیه پرورش کودک را بر

عهده دارند. ولی این واقعیتها برای توضیح گرایشی که در بالا مطرح شد، کافی نیست. این که زنان طبقه کارگر و زنان رنگین پوست به طور متوسط قدرت و امکانات کمتری نسبت به زنان ممتاز یا زنان سفید پوست دارند و این موضوع که داشتن فرزند هزینه سنگینی در بر دارد و پیدا کردن کاری با حقوق خوب را با مشکل روبرو می سازد، قادر نیست به تنهایی مساله را توضیح دهد. سازماندهی نیز نقش بازی می کند. زنان از جمله زنان طبقه کارگر در طی این زمان تلاش کردند با نمایندگی خود چه به صورت انفرادی و چه اشتراکی اعمال قدرت کنند. به هر حال، گونه ای که قدرت و امکانات توزیع شده و همان شکلی که بازتولید اجتماعی سازماندهی شده است، چگونگی اعمال قدرت نمایندگی را نیز شکل می دهد. همین طور، چارچوبی که در آن مردم مطالبات خود را تقاضا می کنند، می تواند برآمده مبارزات آنان را تحت تاثیر قرار دهد. نلسون لیچنتسین استدلال می کند که جنبش کارگری در آمریکا در توسعه یک مشی فراگیر و وسیع در سازماندهی طبقه کارگر بیرون آمده از جنگ جهانی دوم، شکست خورد. آنان بیشتر از آن که برای اصلاح سیستم بهداشتی همگانی مبارزه کنند، بر سیستم بهداشتی مبتنی بر خواسته های کارفرما غلبه پیدا کردند، آنان بیش از این که برای اصلاح موقعیت کارگران و فرصتهای استخدام همه کارگران مبارزه کنند، برای اعضای خود مبارزه کردند. در نتیجه گروه بزرگی از کارگران بیرون از جنبش اتحادیه قرار گرفتند. اتحادیه ها در برخورد با مواضع مرکزی و اصلی مانند مساله سلامت و بهداشت و تامین امنیت بازنشستگی شکست خوردند. به ویژه زنان و رنگین پوستان توسط پیشرفت جنبش کارگری آمریکا بعد از جنگ، به حاشیه کشیده شدند و مجبور شدند تا برای حل مشکلات محل کار، راه حلهای دیگری جستجو کنند. جنبش مدنی دهه ۶۰ و تلاش برای تصویب قانون منع اعمال تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت و دیگر مقوله هایی از این دست و الزام کارفرمایان به پرداخت حقوق برابر به زنان و مردانی که کاری مساوی انجام می دهند، به عنوان واقعه ای مهم در تاریخ، یک نمونه از این جستجوها برای دستیابی به آن آلترناتیوها بود. از آنجا که این حقوق محصول پیروزی بر قانون بود، به طور اولیه به واسطه

برگردان: ناله آناهیتا

دادخواهیهای قانونی فردی قابل اجرا بود. این مساله کمک کرد تا جنبش زنان امروز نیز این راه را در میان خود بیابد. از آنجا که بسیاری از این اقدامات به پیروزی دست یافتند، سازمانها نیز استراتژی فردی را برای زنان کارگر قوت دادند. آنان برای مقابله با اعمال تبعیض در استخدام، از برنامه هایی که مهارت زنان را پرورش می دهد و راه را برای ورود آنان به حرفه هایی که نیاز به مهارت بیشتر دارد آسان تر می سازد، طرفداری کردند. آنان بر برنامه های بیشتری جهت ورود زنان به دانشگاه ها و تصویب قوانینی که فرمان پرداخت دستمزد و حقوق برابر در راستای کاهش شکاف دستمزدی را می داد تاکید کردند. در حالی که دسترسی به راه حلهای فردی مهم ارزیابی می شود اما این نیز حقیقتی است که زنان طبقه کارگر و زنان رنگین پوست به میزان بسیار پایینی این راه را اتخاذ می کنند. به طور مسلم مواردی مانند وال مارت (۱) و همچنین ابتکارات دیگری از طرف زنان طبقه کارگر وجود دارد اما این موارد زمان طولانی برای رفع شدن خواهد برد و بسیاری از زنان طبقه کارگر نه زمان و نه امکانات لازم را برای دنبال کردن آن دارند. زنان طبقه کارگر با توجه به عدم دسترسی به استراتژیهای قانونی و فردی و تنزل اقدامات همگانی مانند اتحادیه ها و نداشتن سازمان بزرگ متعلق به خود، به مقدار نسبتاً زیادی کنار گذاشته می شوند. البته همه سازمانها بر استراتژیهای فردی تمرکز نکرده اند و بعضی زنان طبقه کارگر از راه های همگانی به عنوان مثال اتحادیه ها، جهت اصلاح حقوق و کیفیت کار سود برده اند. اتحادیه هایی در آمریکا وجود داشته اند که برای مدت طولانی به سازماندهی زنان پرداخته اند و این تلاش در دهه های اخیر افزایش پیدا کرده است. به عنوان مثال پرستاران و آموزگاران از طریق اتحادیه ها از حقوق و امکانات کاری بهتری بهره مند گشته اند. سازمانهای زنان طبقه کارگر مانند انجمن ملی زنان کارگر که در سال ۱۹۷۳ بنیاد نهاده شد و اکنون در ۵۰ ایالت آمریکا عضو دارد، با سازماندهی به تصویب قانون حقوق مدنی سال ۱۹۹۱، تصویب قانون بهره مند گشتن از مرخصی بدون حقوق در موارد ضروری سلامتی و خانوادگی مانند زایمان و قوانین سلامتی و ایمنی ایالتی و همچنین احکام دستمزدهای معیشتی

محل، کمک کردند. اما مشخص کردن منشا قدرت در نقاطی که اقدامات همگانی به وقوع می پیوندد، می تواند امر سازماندهی را به چالش بگرداند. استیون جنکینز، دینامیسم جنبش مرکزی کارگران را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و یک تفاوت مفید بین دو منبع قدرت قابل دسترس برای کارگران قابل می شود: اولین قدرت اجتماعی به معنای توانایی جهت از هم گسیختن فرآوری کار و دومین آن قدرت تدافعی به معنای توانایی گرفتن وکیل، تبلیغات پارلمانی، رای دهندگان و راههای دیگر برای برنده شدن مسایل از طرف کارگران می باشد.

چه نوع قدرتی زنان کارگر دارند؟

یک مجموعه از زنان؛ زنانی که دارای مهارتهای کمیاب هستند طی دهه های اخیر به طور نسبی موفق بوده اند. به ویژه زنانی که مدرک تحصیلی دانشگاهی و یا بالاتر دریافت کرده اند و به خصوص در حوزه های مدیریتی و حرفه ای مشاغل، به کار مشغول هستند. این زنان قادرند از راه های فردی و بعضی اوقات چانه زنیهای همگانی در قدرت، جهت دستیابی به مشاغل و حقوق بهتر تکیه کنند. مجموعه دوم زنان، اقدامات همگانی که بیشتر به طور اولیه از طریق اتحادیه ها صورت می گیرد را با مهارتهای عملی فردی و تحصیلات خود جهت اصلاح دستمزد ها و موقعیتهای کاری شان تلفیق کرده اند. جدول شماره یک (در انتهای مطلب) که اولین و بزرگترین ۲۰ شغلی که زنان در آن به کار مشغول هستند را فهرست بندی کرده، این نکته را به خوبی توضیح می دهد. مشاغل عنوان شده در نمودار یاد شده، ۴۳ درصد کسب و کار همه زنان کارگر را در بر می گیرد. قابل توجه است که پرستاران دارای جواز رسمی کار و آموزگاران مدرسه به طور قابل توجهی بیشترین حد نصاب درآمد هفتگی (به ترتیب \$۹۳۰ و \$۸۱۳) نسبت به همه کارگران زن (\$۸۵۵) را دارا می باشند. از سوی دیگر آنان همچنین بیشترین اتحادیه ها را نیز دارا هستند. اما، داشتن تحصیلات و مهارتهای کمیاب و حتی عضو اتحادیه بودن موفقیت در بازار کار را تضمین نمی کند. به طور مثال، دستیار معلم و معلم کودکان و یا معلم دوره پیش دبستانی هر سه دارای میزان تراکم اتحادیه ای بیش از حد متوسط می باشند اما درآمد هفته ای آنان پایین تر از حد متوسط می باشد. این مساله می تواند به مشکلاتی که در حرفه های مراقبتی وابسته است، مربوط باشد. همانطور که نسی فولبر در کتابش (۲)

بقیه در صفحه ۱۳

زنان و طبقه: در چهل سال اخیر چه اتفاقی افتاده است؟

بقیه از صفحه ۱۲

این مساله را مورد بحث و گفتگو قرار می دهد و ابراز می دارد که این مساله یک عارضه ناشی از تقسیم بندی نیروی کار است که بدین ترتیب بازار کار برای همه اشکال نیروی کار مراقبتی و مددکاری، ارزشی کمتر از میزان واقعی قابل می شود. با وجود این که نیروی کار مراقبتی با ورود هر چه بیشتر زنان به بازار کار دستمزدی به طور فزاینده ای خصوصی شده است اما هنوز بخش عظیمی از آن به صورت کار مجانی توسط زنان انجام می گیرد که بر اساس محاسبات فولبر، میزانی بین ۳۰ تا ۶۰ درصد کل کارهای خدماتی است که در آمریکا خریده می شود. فولبر همچنان عنوان می کند که حتی هنگامی که زنان در حرفه های مراقبتی از طریق اتحادیه به مطالبه خود دست پیدا می کنند، باز هم با حقوقی کمتر در مقایسه با کاری مشابه خارج از بخش مراقبتی مواجه خواهند شد. این مساله این حقیقت را دنبال می کند که زنان کارگر متحد شده در بخش مراقبتی نسبت به ابزارهای اعمال نفوذ چه از طریق اعتصاب یا اقدامات دیگر کاری بی میلی نشان می دهند که بی ارتباط به ماهیت و خصلت مراقبتی حرفه آنان نیست.

و اما سومین گروه از کارگران زن که بسیار ویژه و مهم می باشند، زنان کارگر بدون قدرت فردی و بدون اتحادیه هستند:

مشاغلی مانند صندوق داری، پیشخدمتی، خرده فروشان که قدرت اجتماعی بسیار پایینی دارند. آنان زنانی هستند با تحصیلات پایین تر و توانایی کمتر در یافتن کاری فراتر از کارهایی که به طور سنتی بیشترین کارگزاران زن می باشند. کارگران زن در مجموعه سوم بسیار ساده تعویض می شوند یا کار خود را از دست می دهند و شغل آنان از میزان تراکم اتحادیه ای پایینی برخوردار است. همانطور که نمودار پایین نشان می دهد نرخ تراکم اتحادیه برای مشاغلی که بیشترین زنان کارگر را در بر می گیرد کمتر از حد متوسط می باشد. بنابراین، بیشتر زنان کارگر نه از طریق راه حلهای فردی و نه از طریق تلاشهای اتحادیه ها سودی می برند. راه حلهای فردی نیز برای زنان کارگر گروه سوم موثر نیست زیرا قلب مشکل یعنی، نبود کار مناسب را نشانه نمی گیرد. این امکان برای کارگرانی که امروز به عنوان صندوق دار در وال مارت کار می کنند، وجود دارد که به عنوان مثال از حقوق و مزایایی که کارگران شرکت فوردر دهه ۵۰ دارا بودند، برخوردار گردند اما برای تغییر

این کار به کارهای مناسب احتیاج به سازماندهی همگانی و نه برنامه های پرورش کاری می باشد. در حقیقت، این گونه بوده که کارهای نامناسب در برهه زمانی معین در صنعت خودرو به کارهایی با دستمزد بالا و مزایای مناسب تبدیل گشت. در حالی که ما اعتقاد داریم که زنان در دسته سوم بیشتر از استراتژیهای همگانی در مقابل استراتژی فردی سود می برند اما این نکته مهم را نیز باید در نظر گرفت که حتی حرکتیهای همگانی نیز هنوز با محدودیت روبرو هستند.

حرکتیهای همگانی به طور اولیه در کوتاه مدت قادرند کیفیت کار را تنظیم کنند و نه موقعیت طبقاتی را. حتی با وجود میزان تراکم عظیمتر اتحادیه ها در همه مشاغلی که زنان بر آن چیرگی دارند (اگر در همان طبقه اقتصادی قرار داشته باشند)، زنان کارگر هنوز از طرف کارفرمایان خود مورد استثمار قرار می گیرند و از کار خود کنار گذاشته می شوند. مساله دوم این است که حرکتیهای همگانی که فقط اصلاح دستمزدها و کیفیت کار را هدف می گیرد، هنوز با شدت کافی موقعیت زندگی زنان کارگر را مورد توجه قرار نمی دهند و این مساله به عدم توجه کافی آنان به بازتولید اجتماعی نیروی کار بر می گردد. زنان به یک میزان چه برای فعالیتهايشان در بازار کار و چه برای فعالیتهايشان خارج از بازار کار به راه حلهای همگانی احتیاج دارند. اصلاح مساله دستمزدی به بازار کار و کیفیت بهتر شغلی می تواند زنان را به صورت فردی بهره مند سازد اما مساله نیروی کار مراقبتی معمولا دوباره میان زنان پخش می شود. همانطور که جوهانا برنر و باربارا لسلت عنوان می کنند، نه تنها قدرت و امکانات بلکه، همه سازمانهای بازتولید اجتماعی چگونگی سازماندهی را تحت تاثیر قرار می دهد. آنچنان که بازتولید اجتماعی، به خصوص تقسیم جنسیتی نیروی کار شکل گرفته است، قادر است فضا را برای سازمانهای مستقل زنان باز یا بسته کند. برای مثال خصوصی سازی سیستم مراقبتی به معنای آن است که مسوولیت کار خانگی و سرپرستی کودک به دوش افراد مستقل و خانواده ها قرار می گیرد و به دلیل تقسیم بندی نیروی کار بر اساس جنسیت و بسته به موقعیت جنبشهای اجتماعی، بخش عظیمی از این مسوولیت به دوش زنان می افتد. اگر چه تفاوتی در تاثیر این موضوع به ویژه توسط طبقه و نژاد و بسته به موقعیت جنبشهای اجتماعی وجود داشته است.

در عصر پیشرفت و دهه ۶۰ و ۷۰ جنبش فمینیستی قوی ای وجود داشت که تقسیم بندی نیروی کار بر اساس جنسیت را به چالش می گرفت و فضایی برای اکثریت طبقه میانی جامعه و زنان سفید پوست به وجود می آورد تا خود را سازمان دهند و پیرامون مطالباتشان بسیج شوند. در دوره کنونی، بیشترین حجم بازتولید اجتماعی خصوصی شده و والدین مسوولیت حل مراقبت از کودکان خود و همچنین دیگران را به عهده دارند. این مساله، خصوصی کردن زندگی زنان را تشدید می کند و مانع باز شدن فضا برای سازماندهی آنان و راه حلهای همگانی از هر نوع می شود. البته ما سهل انگار خواهیم بود اگر از موقعیتهای عمده دیگری که در شکل دهی تجارب زنان در بازار کار اهمیت دارد، چشم پوشی کنیم. نه تنها ساختار بازتولید اجتماعی بلکه ساختار تولیدی نیز مهم ارزیابی می شود. بسیاری از تغییرات مهیج در شرکت نیروی کار زنان زمانی اتفاق افتاد که کارفرمایان یا دولت به طور فعالانه، به دلیل نیاز به نیروی کار جدید از زنان خواستند که بیرون از خانه برای مزد کار کنند. به طور مثال، اوایل دهه ۱۸۰۰ میلادی کارخانه پارچه بافی لاول به استخدام دختران کشاورز مبادرت ورزید و صنعت دفاع در دوران جنگ جهانی دوم به استخدام زنان پرداخت. زنان قادرند به طور قابل توجه ای تجربیات بازار کار را از طریق سازماندهی خودشان تغییر دهند اما البته آنان این کار را تحت وضعیتی مبتنی بر انتخاب آزادانه خود انجام نمی دهند.

همه این مسایل چه معنایی برای سازمانهای مستقل زنان دارد؟ مدله تمرکز بر روی اعمال تبعیض در محل کار مبارزه زنان طبقه کارگر را محدود می سازد، زیرا این مساله بیش از آنکه بر اندیشه ای که بازار کاری ارایه دهد که منجر به فراهم شدن کار مناسب برای همگان گردد و همچنین تولید و بازتولید اجتماعی اش ساختاری انسانی داشته باشد، تکیه بر دسترسی برابر به بازار کار دارد. اگر چه تعدادی از سازمانها وجود دارند که در رابطه با مسایل مربوط به زنان و کار فعالیت می کنند اما در آنها آنان نیز مجبور به پذیرش سیاستهایی می شوند که چارچوبش را برنامه های آموزشی بیشتر جهت قادر ساختن زنان در دستیابی به مشاغلی با حقوق بالا، اعمال سوبسیدهای نگهداری از کودکان جهت ورود هر چه بیشتر زنان به بازار کار و اعمال سیاستهای برابری طلبانه که کارفرمایان را مجبور می سازد تا سرمایه نیروی کار زنان را به رسمیت بشمارند و به طور منصفانه سرمایه کار انسانی آنان را جبران کنند، تعیین می کند. در پایان این راه حلها تنها می تواند به اصلاح فرصتهایی بپردازد که زنان بتوانند به مشاغل طبقه کارگر دست پیدا کنند یا در بهترین حالت طبقه خود را کاملا ترک کنند. مساله ای که اینجا مفقود شده این است که سیستم سرمایه داری در جوهره ی خود، دستگاهی است که در

آن کارگران و کارفرمایان علائق متضاد دارند. ما باید و می توانیم برای وضعیت بهتر طبقه کارگر در سیستم سرمایه داری مبارزه کنیم اما در انتها سرمایه داری تحمل تامین مشاغلی با حقوق مناسب وضعیت معیشتی برای همه را ندارد. این به آن معناست که عنصر رقابت برای دستیابی به این کارها تحت مناسبات سرمایه داری وجود خواهد داشت و گونه ای که این کارها از طرف سیستم پدرسالاری توزیع شده است، تحت تاثیر ستم و بیداد نژادی نیز قرار می گیرد. راه حلهای فردی بر اساس دسترسی به بازار کار کافی نخواهد بود، زنان نیز احتیاج به راه حلهای طبقاتی دارند. در حقیقت، راه حلهای فردی مشکل را برای بسیاری از زنان تشدید کرده است. ما به عنوان فمینیست می خواهیم که هر زنی موفق شود به تحصیلات بالاتر دسترسی پیدا کند، امکان استقلال اقتصادی داشته باشد و به یک شغل پر معنا دست یابد. اما این خواسته ها برای موفقیت تعدادی کمی و یا حتی زنان بیشتری کافی نیست. تحت روابط سرمایه داری موفقیت به معنای ترک کردن طبقه خود و دیگران را پشت سر رها کردن است. زیرا تحت سیستم سرمایه داری تو نمی توانی مدیر باشی بدون این که تحت مدیریت قرار نگیری و جامعه نمی تواند شاهد یک انسان موفق باشد بدون آنکه انسانی دیگر بازنده شود.

چه کسی بازنده است؟ زنان و رنگین پوستان به طور اولیه بیشترین اشخاصی هستند که در سیستم سرمایه داری شکست می خورند و این مساله بیشتر در میان طبقه کارگر و تهی دستان شایان توجه است. افزوده بر این، زنانی که به واسطه مدرک تحصیلی جدید و یا شغل جدید پیروز می شوند، به طور واقعی در سیستم سرمایه داری پیروز نیستند. آنها شاید ثروت و قدرت بیشتری داشته باشند اما سیستم سرمایه داری به واسطه خصلت اش، مورد مراقبت قرار گرفتن و مراقبت کردن از دیگران را به آنان تحمیل می کند. بدین ترتیب زنانی که در چارچوب سیستم سرمایه داری پیروز می شوند و همچنان آنانی که شکست می خورند، جهت مبارزه برای مدل دیگری از تولید و بازتولید اجتماعی که به ما اجازه می دهد زندگی خود را بر اساس نیازهای انسانی بنا کنیم، به یک جنبش طبقاتی که همه زنان را در بر گیرد احتیاج دارند.

1. Betty Dukes v. Wal-Mart
2. Invisible Heart by Nancy Folbre

بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

زنان در اتیوپی بیش از همه مورد آزار و اذیت قرار می گیرند

بی بی سی، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۶ - بر اساس گزارش سازمان ملل، زنان در اتیوپی بیشتر از همه توسط همسران خود مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. بر اساس گزارش اعمال خشونت علیه زنان، نزدیک به ۶۰ درصد از زنان در اتیوپی مورد آزار و اذیت جنسی از جمله تجاوز همسران خود قرار می گیرند. تقریباً نیمی از زنان اتیوپی عنوان کرده اند که از طرف همسران خود مورد حمله قرار گرفته اند. بنا به گزارش رسمی سازمان ملل، خشونت خانگی پدیده ای فراگیر است که می بایست با آن برخورد شود. معاون وزارتخانه ارتباطات اقتصادی و اجتماعی عنوان می کند که بخش عمده این خشونت‌ها در خانه قربانیان و در جوامع سراسر جهان صورت می گیرد.

قوانین ناکافی

این گزارش علاوه بر اعمال خشونت همسران، خشونت فزاینده بنیادگرایانه مانند ختنه که ۱۳۰ میلیون زن و دختر بر اساس محاسبات مورد این عمل وحشیانه قرار گرفته اند را محکوم می کند. این گزارش که بر اساس تحقیقات مختلفی گردآوری شده اعلام می کند که دست کم در ۷۱ کشور و تحت حکومت تعداد بیشماری از دولت‌های سراسر جهان، قوانین کافی جهت حمایت از زنان وجود ندارد. در ۱۰۰ کشور جهان قانونی مبنی بر منع خشونت خانگی وجود ندارد و در ۵۰ کشور، کسانی که مرتکب عمل ختنه زنان می گردند، تحت پیگرد قانونی قرار نمی گیرند. به طور متوسط دست کم یک زن از هر سه زن در طول زندگی خود از سوی خویشاوندان، همسران و افراد نزدیک هدف خشونت قرار گرفته است. این گزارش نتیجه می گیرد، خشونت علیه زنان با وجود پیشرفت و ترقی هنوز ارجحیت لازم جهت قادر ساختن تغییرات چشمگیر را به دست نیآورده است.

خشونت علیه زنان استرالیا در لیست سازمان ملل بالاست

خبرگزاری استرالیا، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۶ - بر اساس گزارش سازمان ملل، استرالیا در لیست ۶۲ کشوری که بیشترین میزان اعمال خشونت علیه زنان از طرف خویشاوندان و همسران را دارند، نزدیک به صدر قرار دارد. در میان کشورهایی که بالاترین میزان خشونت

خانگی را دارا می باشند، گینه جدید با ۶۷ درصد، اتیوپی با ۶۰ درصد و زیمبابوه با ۴۹ درصد قرار گرفته اند. در میان کشورهای صنعتی مانند لتوانی، این میزان ۴۲ درصد و استرالیا با ۳۱ درصد نیز نزدیک به راس قرار دارند. این گزارش اضافه می کند، با این که دولتها خشونت خانگی را خشونت علیه حقوق بشر به حساب می آورند، در جلوگیری از آن کوتاهی کرده اند. ۱۹ درصد بیماریهای زنان در کشورهای توسعه یافته از تجاوز جنسی و خشونت خانگی است. همچنین در کلمبیا در هر شش روز یک زن توسط یکی از بستگان و یا همسران خود به قتل می رسد. این گزارش اضافه می کند: "تا زمانی که پیشرفتی در جلوگیری از اعمال خشونت خانگی حاصل نگردد، ما نمی توانیم ادعا کنیم که در مسیر برابری، توسعه و صلح پیشرفتهای واقعی قرار داریم." اعمال خشونت علیه زنان مساله ای جهانی است و دست کم، یک زن از هر سه زن، در مرحله ای از زندگی خود خشونت را تجربه کرده است. ۱۰۲ کشور عضو سازمان ملل قانون معینی در رابطه با خشونت خانگی ندارند.

سازمان ملل: اعمال خشونت علیه زنان مساله ای فراگیر

اسوشیتدپرس، ۱۰ اکتبر ۲۰۰۶ - اعمال خشونت علیه زنان مساله ای فراگیر و شدید در سراسر جهان است. بر اساس تحقیقات انجام شده، در ۷۱ کشور جهان شمار قابل توجهی از زنان مورد خشونت فیزیکی، جنسی و روحی قرار می گیرند. بر اساس تحقیقات سازمان بهداشت جهانی در ۱۱ کشور، شمار زنانی که توسط همسران خود مورد خشونت قرار گرفته اند در کشور ژاپن، صربستان و مونتنگرو ۶ درصد و در اتیوپی ۵۹ درصد است. قتل زنان معمولاً همراه با خشونت جنسی صورت می گیرد و ۴۰ تا ۷۰ درصد زنان در کشورهای استرالیا، کانادا، اسرائیل، آفریقای جنوبی و ایالت متحده آمریکا توسط همسران و یا دوست پسران خود به قتل رسیده اند. مساله قتل کودکان، انتخاب جنسیت بچه و تحقیر دختران در آسیای جنوبی، جنوب شرقی آسیا، آفریقای شمالی و آسیای میانه بسیار رایج است. ۴۰ تا ۵۰ درصد زنان در کشورهای عضو اتحاد اروپا از نوعی آزار و اذیت جنسی رنج می برند. اکثریت کسانی که قربانی تجارت قاچاق انسان می شوند، زنان و کودکانی هستند که به منظور استثمار جنسی به بردگی گرفته شده اند. پدیده خشونت جنسی در درگیریهای نظامی نیز در گزارش سازمان ملل مورد بررسی قرار گرفته است. گزارش مزبور به قتل بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار زن طی کشتار دستجمعی رواندا در سال ۱۹۹۴ و ۲۰ تا ۵۰ هزار زن که به سرنوشتی مشابه در طی

ستیزه گری های نظامی در بوسنی در اوایل دهه نود دچار شدند نیز اشاره می کند. در اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا بیش از نیمی از زنان که از نظر فیزیکی معلول هستند، آزار و اذیت فیزیکی را تجربه کرده اند. این میزان برای زنانی که تندرست هستند، یک سوم می باشد. استفاده بی رویه از مواد مخدر، مشروبات الکلی، ناتوانی جنسی، اقدام به خودکشی، استرسهای ناشی از ضربه های فیزیکی و روحی و بیماریهای سیستم عصبی مرکزی در رابطه با زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند نسبت به دیگران بیشتر گزارش شده است.

مدافعان حقوق زنان در زیمبابوه تحسن کردند

خبرگزاری آفریقا، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۶ - سازمانهای مدافع حقوق زنان به دلیل مخالفت بعضی اعضای پارلمان زیمبابوه با تصویب لایحه ای که خشونت خانگی را ممنوع می کند، دست به تحصن زدند. این اعضا عنوان کرده اند که زنان نسبت به مردان، درجه دو محسوب می شوند. تیموتی موبهاوو، یکی از اعضای جنبش تغییرات دموکراتیک در پارلمان، طی بحث و گفتگو پیرامون لایحه خشونت خانگی ابراز داشته است: "من اینجا به عنوان نماینده خدا که قادر مطلق است، ایستاده ام. زنان برابر با مردان نیستند. این یک لایحه خطرناک است زیرا موقعیت، برتری و حقوق مردان در زیمبابوه را از بین خواهد برد." نظرات وی مساله به قتل رسیدن بیش از ۶۰ درصد زن بر اثر خشونت خانگی، که توسط وزیر ارتباطات افشا شده بود را زنده کرد و به مثابه جرقه ای برای ایجاد یک جنبش خودجوش عمل کرد. یک شبکه غیر دولتی که در ۳۲ منطقه زیمبابوه فعال است در اطلاعیه ای اعلام می دارد: "این لایحه توازن را در خانواده ایجاد می کند و اگر پارلمان از زنان حمایت نکند پس چه کسی این کار را انجام دهد؟ زنان اکثریت رای دهندگان را در بر می گیرند و به همین دلیل ما احساس می کنیم که مورد خیانت قرار گرفته ایم." این شبکه که در مدد رسانی به دختران خردسال فعال است اعتقاد دارد که اعضای پارلمان یک سری نظرات بیدادگرانه و جامد که تبعیض بر اساس جنسیت را در نظر نمی گیرد را ابراز داشته اند. "بدین ترتیب ما می بایست مخالفت خود را با راهپیمایی علیه آن بیان کنیم. این مساله به واقع مایه تاسف است که این نظرات از طرف ماموران رسمی عنوان شده که می بایست هم زنان و هم مردان را در مجلس نمایندگی کنند." بر اساس گزارش شبکه مزبور، طی سال ۲۰۰۵ بطور متوسط هر ماه ۷۰۰ تجاوز به دختران تا سن شانزده سال صورت گرفته است، سالانه ۸ هزار

تجاوز جنسی در زیمبابوه صورت می گیرد که ۹۳ درصد از قربانیان آن دختر و ۷ درصد پسر هستند. لایحه منع خشونت خانگی ده سال پیش مطرح شد و از طرف اجتماعات بین المللی مورد استقبال گسترده ای قرار گرفت. سفارت کشور سوئد در یک بیانیه ابراز کرد که عملی کردن رعایت حقوق زنان و کودکان در مناطقی از جهان، ملزم به توجه جهانی است. حتی اگر زمان گذشته باشد اما جوامع بین المللی می بایست اقدامات صریحی در این مناطق انجام دهند و لایحه های روشنی به تصویب رسانند.

بر اساس این گزارش، بیش از ۲۰۰ نفر از ائتلاف سازمانهای مدافع حقوق زنان متشکل از ۳۵ تشکل زنان، در مقابل پارلمان با حضور پلیس تحصن کردند و از مورگان تسوانجرییا، رهبر جنبش تغییرات دموکراتیک خواستند که اطمینان دهد که تیموتی موبهاوو از اظهار نظرهای خود معذرت خواهی خواهد کرد. مورگان تسوانجرییا رو به جمعیت گفت که این نظرات شخصی تیموتی بوده است و ادامه داد: "حزب ما به حقوق زنان احترام می گذارد و ما باور داریم که شما زنان حق دارید که خشونت و نظراتی که از طرف اشخاصی ابراز شده که عقاید سازمان را بیان نمی کردند، محکوم کنید. انتقادی که من از شما دارم این است که شما نمی بایست در چارچوب تنفر شدید از خشونت، اعتراضات خود را ابراز دارید. ما شاهد چنین اعتراضات هنگامی که زنان دیگر همچون لوسی ماتینینگا به صورت شدیدی از طرف پلیس کتک خورد، نبودیم. خشونت، خشونت است و همیشه باید محکوم شود."

ماه گذشته، ماتینینگا و عده زیادی از زنان از طرف فدراسیون کارگری که در تحصن علیه بدتر شدن وضعیت اقتصادی کشور و شکست دولت در فراهم ساختن دارو جهت درمان بیماری ایدز شرکت داشتند، مورد آزار و اذیت فیزیکی قرار گرفتند به طوری که ماتینینگا شنوایی خود را از دست داده است. تورم سالانه در زیمبابوه گرد ۱۰۰ درصد معلق و میزان بیکاری بالای ۷۰ درصد است. زیمبابوه با کمبود غذا، آب آشامیدنی سالم و سوخت روبرو است و بی عدالتی اعمال شده از طرف قدرت به مساله ای طبیعی تبدیل گشته است. اعضای سازمانهایی که مخالف دولت روبرت موگابه هستند مانند قیام زنان زیمبابوه، بنا به گفته شاهدان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و توسط پلیس بدون برگزاری دادگاه علنی بازداشت شده اند.

زنان و طبقه: در چهل سال

بقیه از صفحه ۱۲

Table 1: Top 20 Occupations for Women Workers, 2005 (Employment in thousands)

	Total employed women	Total employed (men & women)	Percent women	Women's median weekly earnings*	Union density (all workers)
Total	65,762	141,730	46.4	\$585	12.5
Secretaries & admin. assistants	3,405	3,499	97.3	559	7.4
Cashiers	2,334	3,075	75.9	322	6.2
Registered nurses	2,230	2,416	92.3	930	16.6
Elementary & middle school teachers	2,150	2,516	82.2	813	52.5
Retail salespersons	1,686	3,248	51.9	401	1.2
Nursing, psychiatric, & home health aides	1,685	1,900	88.7	385	12.2
First-line supervisors/mgrs. of retail sales workers	1,462	3,523	41.5	525	4.0
Waiters & waitresses	1,384	1,927	71.8	332	1.7
Bookkeeping, accounting, & auditing clerks	1,329	1,456	91.3	551	4.7
Receptionists & information clerks	1,271	1,376	92.4	463	3.8
Child care workers	1,260	1,329	94.8	330	5.0
Customer service representatives	1,259	1,833	68.7	505	7.7
Maid & housekeeping cleaners	1,237	1,382	89.5	328	6.2
First-line supervisors/mgrs. of office & admin. support workers	1,115	1,598	69.8	656	7.3
Accountants & auditors	1,042	1,683	61.9	784	5.0
Teacher assistants	861	947	90.9	398	32.8
Office clerks, general	815	965	84.5	509	7.5
Cooks	777	1,838	42.3	314	4.6
Preschool & kindergarten teachers	702	719	97.7	520	18.9

*Weekly earnings are for full-time wage and salary workers.

Sources: U.S. Census Bureau, Current Population Survey, 2005; Barry T. Hirsch & David A. Macpherson, Union Membership & Coverage Database from the CPS (Unionstats.com).

"خبر خوش" به گرسنگان کره شمالی

منصور امان

در میان موجی از مخالفت جهانی که دوستان و مخالفان رژیم آقای کیم جونگ ایل را به یکسان در بر می گرفت، کره شمالی نخستین انفجار هسته ای خود را انجام داده است. بی اعتنائی مستمر این کشور به اندرزه و همچنین تهدیدهایی که از جوانب مختلف به آدرس آن ارسال شده اند، با انفجار زیرزمینی روز دوشنبه ماهیت خطرناکی یافته است که آثار آن تنها به شبه جزیره کره محدود نخواهد ماند.

اگر چه هنوز در مورد شدت انفجار زیرزمینی مزبور اختلاف نظر وجود دارد اما پیرامون این واقیعت که اقدام رژیم عصر حجری آقای کیم جونگ ایل، نه از موضع قدرت که واکنشی در برابر ضعف رشد یابنده و انزوای گسترده بین المللی می باشد، دیدگاه مشترکی وجود دارد. همچون رژیم جمهوری اسلامی، حکومت کره شمالی نیز با تمام قوا در پی کسب تضمین بقا - یا آنگونه که دو رژیم عنوان می کنند - تضمینهای امنیتی از جانب آمریکا و مذاکره مستقیم با آن می باشد؛ خواسته ای که ایالات متحده تا کنون آن را رد کرده است.

رژیم کره شمالی، برخورداری از جنگ افزار هسته ای را امکانی برای بقای خود ارزیابی می کند و در این راه نه تنها تمام مخالفتهای بین المللی را نادیده گرفته بلکه، با کشاندن کشور به سمت ورشکستگی و تحمیل ریاضت و گرسنگی به مردمان آن، بر عزم خود برای ماندن بر سریر قدرت به هر بها تاکید کرده است. رسانه های دولتی کره شمالی در حالی "خبرخوش" انفجار اتمی که این کشور را با تحریمهای سخت تری روبرو خواهد نمود را اعلام کردند که رژیم آقای کیم جونگ ایل بدون کمکهای بلاعوض کشورهای همسایه و سازمان ملل، حتی از تامین نیازمندیهای روزانه شهروندان خود نیز عاجز است.

دولت کره شمالی گمان می برد اکنون توپ را به زمین ایالات متحده و متحدان آن انداخته و آنان را ناچار ساخته است با توجه به دستیابی پیونگ یانگ به جنگ افزار اتمی، رژیم این کشور را به رسمیت شناخته و تحت مناسبات جدید با آن وارد معامله و مراودات شوند.

واکنش اعضای شورای امنیت سازمان ملل در برابر اقدامات ماجراجویانه رژیم آقای کیم جونگ ایل، محک زنده کلیه ادعاهای آنها پیش از تحول روز دوشنبه می باشد. آغاز مسابقه تجهیز به جنگ افزارهای هسته ای، گسترش آن و سرانجام کنترل ناپذیر شدن فعالیت هسته ای رژیمهایی از جنس جمهوری اسلامی، در این بازی به قمار گذاشته شده است. ۱۸ مهر ۸۵

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۶

سینما به شان کانری، هنرپیشه اسکاتلندی که با ایفای نقش در فیلمهای "جیمزباند" در خاطره ها ثبت شده، اهدا شود.

آخرین خبر:

فیلم روسی "بازی قربانی" که اقتباس آزاد از هملت، اثر ویلیام شکسپیر است، جایزه بهترین فیلم اولین دوره جشنواره رم را از آن خود کرده است

اورهان پاموک، برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۰۶

دبیر کمیته دایمی آکادمی سوئد اعلام کرد، جایزه نوبل ادبی سال ۲۰۰۶ به اورهان پاموک، نویسنده ترک تعلق گرفته است. او گفت: "پاموک نمادهای تازه برخورد و تعامل فرهنگ شهر زادگاهش را کشف کرده است."

سخنگوی کمیته آکادمی سوئد، ضمن تکذیب این شایعه که جایزه امسال با انگیزه سیاسی به نویسنده ناراضی ترکیه داده شده افزود: "او کسی است که هنر رمان نویسی را نوسازی کرده است."

رمانهای پیچیده وی به موضوعاتی چون بحرانهای هویتی، تغییرات فرهنگی غرب و شرق، سنت و مدرنیته می پردازند.

پاموک از نخستین نویسندگانی بود که فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی را محکوم کرد. او، همچنین در جریان محاکمه یاشار کمال، نویسنده سرشناس ترکیه، جانب یاشار را گرفت. یاشار کمال، به دلیل این که سرکوب و کشتار و آوارگی کردهای این کشور توسط دولت ترکیه را محکوم کرده بود، محاکمه می شد.

پاموک از داستایووسکی، توماس مان، تولستوی، پروست، جویس، ویرجینیا وولف و فاکتر به عنوان نویسندگانی که بر او تاثیرگذار بودند یاد کرده است.

جایزه برنده نوبل ادبیات شامل یک میلیون و چهارصد هزار دلار نقدی، دیپلم افتخار و مدال طلا می باشد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پوپه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو
اروپا معادل ۲۴ یورو
آمریکا و کانادا ۲۶ یورو
استرالیا ۳۰ یورو
تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

جایگزینی انرژی هسته ای

بقیه از صفحه ۵

اتوموبیلهای دیزلی که ۳۰ درصد سوخت آنرا روغن گیاهی مخلوط تشکیل می دهد به بازار عرضه کرده است. همچنین تا تابستان ۲۰۰۷، مدل "E ۵۸" به بازار اروپا خواهد آمد که ۸۵ درصد سوخت آن اتانول خواهد بود.

در آمریکا شهرداران بیش از ۳۰۰ شهر، پیمانی به نام حفاظت از شرایط آب و هوا امضا کردند. در این قرارداد آنها متعهد شدند با وجود آنکه بوش از امضا پروتکل کیوتو سر باز زده است، آنها مفاد مندرج در آن را رعایت و عملی کنند. ناگفته نماند که شهر سیاتل که بیشترین سیاستمداران لیبرال و کوشندگان محیط زیست و مدافع صلح را در خود جای داده است، پیشگام این اقدام بود. با این حال، کوشندگان و گروه های مدافع حفظ محیط زیست این فعالیتها را به هیچ وجه کافی نمی دانند و خواستار گذار از حرف به عمل هستند.

واضح است که برای رسیدن به مقصود، خواست و تلاش شخصی افراد جامعه ضروری است اما سهم اصلی در این رابطه به دوش دولتها است. آنها باید سیاستهای خود را بر پایه استفاده از سوختهای جایگزین استوار کنند. استفاده از انرژی هسته ای، آن هم از نوعی که جمهوری اسلامی در آن سرمایه گذاری می کند، در جهت مخالف مسیری حرکت می کند که آینده پیش روی ما قرار داده است.

NABARD - E - KHALGH

No : 256 23.Octobre. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن روز

"کتاب، بلیط ورودی من به آزادی فردی بود. در سن سه سالگی خواندن را آموختم و با سرعت دریافتم دنیای گسترده ای برای فتح وجود دارد که بسا بزرگتر از مزرعه ی کوچک ما در می سی سی پی است."

اوپرا وینفری (سرشناس ترین چهره زن تلویزیونی در آمریکا)

بازگشت به مونتسارت



امسال مونتسارت ۲۵۰ ساله شد. در دویست و پنجاه سالگی تولد او، موج تازه ای از تلاش برای بازشناسی وی و کارهایش به پا شده است. دورانی که موزیک او به عنوان موسیقی کلاسیک آرام و افسانه ای در اپراها معرفی می شد، سپری گشت. مونتسارت همه جا بر سر زبانها افتاده و تلاشهای جدی تازه ای برای شناخت او به راه افتاده است. سالها این باور وجود داشت که مونتسارت بر خلاف بتهوون، غیر سیاسی بوده است. در سال جاری، مقالات و کتابهایی به چاپ رسید که برای اولین بار او را شخصیتی سیاسی معرفی کرده و تلاشهای بسیاری در

شهادای فدایی آبان ماه

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیعی - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

عضویت حزب کمونیست در آمده و مخفیانه به ایتالیا بازگشت تا مبارزه ضد فاشیستی را سازماندهی کند. پس از جنگ جهانی دوم او به کار فیلمسازی مشغول شد.

فیلم نبرد الجزایر که مقاومت مردم الجزایر را در برابر فرانسه در دهه ۵۰ به نمایش گذاشت، مورد استقبال جهانی قرار گرفت. جالب توجه است که تماشای این فیلم به دولت بوش برای درک آنکه اکنون در عراق چه می گذرد توصیه شده است.

کوريسماکی، اسکار را تحریم کرد

در اعتراض به سیاستهای جهانی جورج بوش، رییس جمهور آمریکا، آکی کوريسماکی، فیلمساز سرشناس فنلاند اعلام کرد که مراسم اسکار ۲۰۰۷ را تحریم می کند. این در حالیست که قرار بود آخرین فیلم او بنام "روشناییهایی در غبار" به عنوان نماینده فنلاند به اسکار معرفی شود.

وی در سال ۲۰۰۲ که فیلم "مرد بدون گذشته" او نامزد دریافت تندیس اسکار شد، تصمیم گرفت به مراسم نرود و نماینده ای نیز نفرستد، چرا که از عملکرد آمریکا در جهان رضایت نداشت کوريسماکی گفت که تمامی مشکلات گذشته در حال حاضر نیز وجود دارد، بنابراین او تمایلی به حضور در مراسم آکادمی ندارد.

"جشن سینما" در رم

اولین دوره از جشنواره سینمایی رم با عنوان "جشن سینما" از روز جمعه سیزدهم اکتبر به طور رسمی کار خود را آغاز کرد. رم، پایتخت ایتالیا تا بیست و یکم همین ماه به مدت ده روز میزبان

اثبات این امر که موسیقی او با سیاست دورانی که در آن زندگی می کرد در هم تنیده، صورت گرفته است. او اکنون عنوان شهروند عاشق آزادی را کسب کرده است.

فیلم "سلام ایران" با کارگردانی یک کانادایی

یک فیلمساز سرشناس کانادایی، مستند "سلام ایران" را در کشور کانادا بر روی پرده سینما برد. این فیلم ساخته جان پیر لفون، همسر فرماندار کل کانادا و کارگردان و مستندساز کانادایی می باشد. کارگردان پس از آشنایی با یک جوان ایرانی تصمیم می گیرد با او به ایران سفر کند. در حالی که روایت سفر جوان ایرانی با موافقت مقامات سفارت جمهوری اسلامی در اوتاوا روبرو نمی شود، اما لفون از تصمیم به سفر به ایران منصرف نمی شود.

وی می گوید: "من اول با امیر به ایران سفر کردم، بدون اینکه از مونترال خارج شوم. پس از ۱۸ سال در تبعید امیر تصمیم گرفت که به وطن باز گردد و من هم فیلمی بسازم. اما این داستان ساده خیلی زود پیچیده شد. من به کشوری سفر کردم که مرده ها و شهدا از زنده ها زنده ترند. جایی که گذشته بیشتر حال است تا حال، و جایی که پنهان بیش از آشکار، آشکار است. هر چیزی می تواند اتفاق بیفتاد. زنها برای حقوق خود می جنگند و نسل جوان عاصی شده است، تشنه آزادی اند و گرسنه زندگی. آنچه که محافظه کاران ملا نمی توانند تحمل کنند..."

کارگردان فیلم "نبرد الجزایر" درگذشت

در ۱۲ اکتبر سال جاری، گیلیو پورتکورو، کارگردان فیلم "نبرد الجزایر" در سن هشتاد و شش سالگی در گذشت. پورتکورو ایتالیایی در جوانی پس از دریافت مدرک تحصیلی در رشته شیمی به روزنامه نگاری روی آورد و با فرار از سیاستهای موسولینی، برای چند رسانه چپ در پاریس به کار مشغول شد. او در سال ۱۹۴۱ به

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم